

« تروریسم ضد مردمی »

مقدمه :

" مثل الذین کفرو بریهم اعمالهم کرماداشتند به الريح فی یوم عاصف ، لایقدرون ماکسبوا علی شیء ذلک هو الضلال البعید ، مثل اعمال آنان که به پروردگارشان کافر شدند چون خاکستر است بر گذرگاه باد که در روزی طوفانی از آنچه به دست آورده اند بر چیزی توانا نیستند و این است ضلالت بی انتها ! "

ابراهیم

بدون تردید بررسی رودرویی سازمان منافقین با انقلاب اسلامی یکی از عبرت آموزترین فصل های کتاب توطئه دشمنان انقلاب اسلامی و در رأس آنها آمریکا به شمار می رود . مرحله ای که باعث شد بر همه روشن شود که سازمان و عملکردش مصداقی روشن از آیه فوق می باشد .

سازمان روزی حکومت را تهدید می کرد که در صورت تسلیم نشدن به خواست هایش ایران را لبنان خواهد نمود و یک جنگ داخلی را به انقلاب اسلامی تحمیل خواهد کرد، (سخنرانی رجوی در سال ۵۹) در آن زمان سازمان ادعا می کرد که در شرایط " لبنانیزه " شدن ایران ، نیروهای مترقی ! زیان نخواهند کرد .

امروز مفهوم این سخن بیشتر روشن شده است ، زیرا سازمان در سازش و تسلیم به غرب چنان پیش رفته است که مسلم شده اگر موفق به انجام تهدیدش (برپایی جنگ داخلی) می گردید می توانست نظر امپریالیسم ها را به نفع خود و هم پالگی هایش جلب کرده و حتی زمینه دخالت مستقیم آنان را برای براندازی جمهوری اسلامی فراهم کند .

امروز سازمان به گونه ای افشا شده است که در شرایطی غیر از ورود به مرحله نظامی امکان آن به این وضوح وجود نداشت ، فی المثل همین دعاوی ضد امپریالیستی سازمان اکنون مضحکه ای بیش به حساب نمی آید .

نگاهی به آنچه از خود سازمان در اواخر این کتاب آمده است به تنهایی سقوط نفرت انگیز سازمان را که با مواضع ضد امپریالیستی دکان خود را رونق می داد ، نشان می دهد . امروز سازمان حربه دیگری را هم از دست داده است ، مسلمان نمایی . به این جملات مسعود رجوی در نشریه ایرانشهر که از جانب ضد انقلاب در آمریکا منتشر می شود و خود سازمان بدان نام " مصاحبه شماره ۵ " نهاده توجه کنید :

وی در بخشی از این مصاحبه چنین می گوید :

" ... آخر به اعتقاد ما چنانچه جریان عمل نیز آن را به اثبات رساند ، دیوی که در

اعماق تاریخ ایران نزدیک به ۱۴۰۰ سال به خواب رفته بود در اوج محبوبیت توده ای و در اوج اقتدار معنوی و مذهبی در تاریخ خانه زمان آزاد شد

در این موضع رهبری بلامعارض قرار گرفته بود و می رفت تا همه چیز را در زیر سم ستوران وحشی خود ریشه کن سازد ، آن دیو ارتجاع و قشریت محض و مشروعه خواهی شیخ فضل الهی بود که اکنون در رأس توسط (امام) خمینی نمایندگی می شد . "

در جملات بالا صریحاً اعتراف شده که غرض نهایی این همه جنایت و تبهکاری برانداختن همان اسلامی است که ۱۴۰۰ سال دوام یافته و علیرغم سرکوب ها (خواب رفتن ها !) اینک دوباره به نمایندگی امام خمینی زنده شده و حیات تازه ای یافته و می رود تا همه منافع دشمنان اسلام اعم از ابرقدرت ها و منافقین را قطع کند و ریشه کن سازد ! و جز این نیست که در اندیشه منافقین اسلام علی و حسین (ع) " دیو " لقب می گیرد .

آیا کلمه ۱۴۰۰ سال جز در مورد اسلام به کار می رود ؟ اگر منظور این دیو به قول رجوی ارتجاع فعلی است که در این صورت این ارتجاع ۱۴۰۰ ساله نیست ، بلکه از زمان شیخ فضل الله مشروعه خواه تا کنون پیشتر شناخته نشده و اگر منظور حکومت های بنی امیه و بنی عباس و عثمانی است که باز آنها به خواب نرفته بودند ، بلکه با حکومت قوی و ستمگرانه تشیع علوی را سرکوب می ساختند .

پس آیا منظور رجوی از دیوی که ۱۴۰۰ سال به خواب رفته بود و اینک توسط امام نمایندگی می شود ، جز همان اسلامی است که تا کنون مظلوم بوده است ؟

و رجوی که در پوشش های مختلف و تحت عنوان ارتجاع و در پوسته مترقی نمایی این اسلام را پیوسته کوبیده است در پاریس آنجا که جو ضد اسلامی به شدت تمام در ابعاد و نمودهای گوناگون حاکم است و در آن فضا امثال رجوی ها بی اختیار تحریک می شود که ماهیت واقعی خود را بروز دهند ، بدینگونه به ضدیت خویش با اسلام صراحتاً اعتراف می کند .

مرحله نظامی تهمت دیگری را هم از سازمان بر داشت ، " تهمت خلقی بودن " نگاهی به لیست قربانیان جنایات منافقین کافیسست تا نشان دهد سازمان در ضدیت با خلق تا کجا پیش رفته است .

امام در دیدار با دانشجویان دانشکده افسری در ۶۱/۷/۱۱ اشاره جالبی به این امر دارند و آن این است :

" صلح طلبی صدام عیناً مثل صلح طلبی آمریکا می ماند ، مثل صلح طلبی اسرائیل می ماند ، مثل خلقی بودن این منافقین و منحرفین است ، عیناً همین است ، از آن طرف می گویند که ما برای خاطر خلق داریم چه می کنیم و از آن طرف این طور جنایات به این بیچاره ها می کنند .

تا حالا یک چیزی کاری اینها نسبت به کسانی که دارای یک مقامی هستند ، یعنی مقام های به خیال آنها یا از ثروتمندان هستند یا سرمایه داران ، تا حالا یکی از آنها را اینها ترور نکرده اند ، هر چه ترور کرده اند این ذغال فروشی ، این سبزی فروشی ، این بقالی ، این چه یک وقتی هم که می خواهند قدرت نمایی زیاد بکنند می آیند یک چنین کاری می کنند (منظور بمب گذاری در معابر عمومی است) که مجبور می شوند که کار را بکنند و بعد هم بگویند نکردیم . اسرائیل هم می گوید که ما اصلاً در این امر (منظور کشتار در اردوگاه های فلسطینی است) دخالت نداشتیم . "

مطالعه کتاب حاضر که به بررسی سازمان از زمان ورود به مرحله نظامی اختصاص دارد به خوبی نشان می دهد که چگونه جریانی که به دلیل نفاق شدید حاکم بر رهبران آن می

توانست همیشه عده ای را نسبت به خود در توهم نگاه دارد ، با چنان سرعتی ماهیت واقعیات آشکار شد .

که در حال حاضر چشم و چراغ ضد انقلابی ترین و ضد مردمی ترین نیروها است و هیچ گونه امیدی به این که بتواند باز هم روزی جوانان ساده ای را با انگیزه انقلاب و اسلام و مردم به سمت خود بکشاند برایش باقی نمانده است .

چرا سازمان خود را در این ورطه هولناک افکند ؟ و چرا وقتی محکوم به شکست بودن شیوه نظامی را به وضوح و به طور قطع دریافت ، باز هم به آن ادامه داد و هر چه بیشتر خود را در این گرداب فرو برد ؟

پاسخ به این سؤال چنین است : " سازمان صرفاً در تلاش به دست آوردن موقعیتی بود که آمریکا او را به عنوان آلترناتیو (جانشین نظام) بپذیرد .

برای روشن شدن بیشتر مطلب توضیح کوتاهی در حاشیه می آوریم : این یک مسئله بدیهی است که آمریکا در یکی از دو حالت زیر براندازی قهرآمیز انقلاب اسلامی از طریق دخالت مستقیم نظامی ۱ را در دستور کار قرار خواهد داد .

یکی این که مسائل جهانی و معضلات روابط و معاملاتش ! را با اروپا و بخصوص شوروی به گونه ای حل کند ، دوم این که در داخل یک نیروی جانشین و حایز حداقل شرایط و توانایی به دست گرفتن و ادامه دادن حکومت در ایران پس از انقلاب اسلامی را داشته باشد . (آلترناتیو مطلوب)

ولی تا وقتی آمریکا ببیند به فرض سرنگونی نظام جمهوری اسلامی با دخالت نظامی قادر نخواهد بود ، حتی پس از مدتی حکومت دلخواه و با ثبات و مطمئنی ! را بر سر کار بیاورد ، طبیعی است که دست به این کار نزده و با شیوه های دیگر به مبارزه خود علیه انقلاب اسلامی برای انحراف یا نابودی آن ادامه داده و منتظر بماند .

به همین لحاظ سازمان تمامی تلاش خود را روی این قرار داد که خود را به عنوان یک آلترناتیو مناسب به آمریکا و غرب معرفی کند و در این راه با وجود این که کلیه بار مبارزه با انقلاب اسلامی بر دوش خود سازمان بود به تشکیل شورای ملی مقاومت با شرکت عناصری که تضمینی برای ورود رسمی به جرگه طرفداران دمکراسی غربی و سوسیالیسم اروپایی باشد ، دست زد .

سازمان در خارج به معرفی شورای ملی مقاومت و خود سازمان آن گونه که مطلوب غرب باشد پرداخت و تمامی برد سیاسی و تبلیغی خود را روی خارج متمرکز کرد ، روی همین اصل هم کوچکترین بهایی به عکس العمل های داخل کشور که طبیعتاً حرکات خارج کشور سازمان را تعقیب می نمود ، نمی داد . گویی کار سیاسی تبلیغی اصلاً فقط برای خارج کشور (کشورهای غربی) تنظیم شده است .

۱ . این یک پیروزی برای انقلاب اسلامی است که آمریکا مجبور شود برای نابودی آن خودش مستقیماً و بلاواسطه و به طور عریان وارد میدان گردد ، چه گذشته از این که برای همیشه ماهیت انقلاب اسلامی و از سوی دیگر ماهیت آمریکا در میان مردم محروم و تحت سلطه آشکار خواهد گردید ، دست و پای آمریکا در منطقه چنان بند خواهد شد که تنها با شکستی مفتضحانه قادر خواهد بود خود را کنار بکشد .

اما در داخل سازمان بر خلاف گذشته به دنبال آنچه که فاز سیاسی آن را تعقیب می کرد (عوام فریبی ، جذب نیرو) نبود ، گویی تنها وظیفه اش در داخل از بین بردن شخصیت ها و نیروهایی بود که خار راه بازگشت آمریکا به هر صورت بودند .
به هر صورت تمامی تمهیدات داخلی و خارجی سازمان جز خاکستری در برابر طوفان انقلاب اسلامی نتوانست باشد و امیدواری و اتکاء به امپریالیزم نیز برای سازمان چیزی جز خسران مبین بار نیاورده و نخواهد آورد .

خسر الدنيا و الاخره و ذلک هو الخسران المبین

معرفی اجمالی کتاب :

کتاب حاضر که قسمت هایی از آن قبلاً در نشریه داخلی دفتر سیاسی درج گردیده است ، شامل بخش های مختلفی است و در عین این که می تواند به صورت مستقل مورد مطالعه قرار بگیرد ، فصول مختلف یک بحث کلی را تشکیل می دهند .

_ در " شرایط و عوامل تغییر مشی " به بحث پیرامون ارزیابی سازمان از اوضاع که در تصمیم گیری برای ورود به مرحله نظامی مؤثر بوده ، پرداخته شده و نادرستی این ارزیابی آشکار گردیده است .

_ در بحث " در تدارک یک راهپیمایی شورشی توده ای (۳۰ خرداد) " علاوه بر این که مختصری از تهیه مقدمات ورود به مرحله نظامی توسط سازمان سخن رفته ، پیامدهایی از مسئله انتخاب مشی مسلحانه توسط سازمان و در مورد اتخاذ برخی تاکتیک ها نظیر ایجاد فاجعه ۷ تیر و یا راهپیمایی مسلحانه ۵ مهر بحث شده است .

همچنین نمونه ای از درگیری های ذهنی افراد فعال سازمان پس از شکست تاکتیک های مسلحانه آورده شده است .

_ در " محملی به نام وجود جو رعب و وحشت آن " درباره نحوه برخورد منافقانه سازمان با عناصر خودی بحث شده است و این که سؤالات هواداران به چه نحو مسکوت مانده و با برخوردهای خاصی در عین این که جواب داده نشده ، مسئله خاتمه می یابد .

همچنین از تلاش سازمان برای جا داشتن در معادلات امپریالیستی و به قدرت رسیدن از آن طریق صحبت شده است .

_ در " اقلیت ، در تلاش برای مداخله انقلابی در جنبش ! " از انفعال و گیجی و عدم پابندی به اصول مشخص سازمان چریک های فدایی خلق (اقلیت) در برخورد با مسئله منافقین و حرکت نظامی آنها صحبت شده است ، این بحث به خوبی نشان دهنده وضعیت اقلیت از ابتدای مرحله نظامی تا زمان موضع گیری علیه شورای مقاومت می باشد .

_ در " منافقین و حزب دمکرات کردستان " که ضمن آن نحوه برخورد دو جریان با یکدیگر و همچنین به مناسبت از ماهیت هر یک از دو جریان بحث شده است ، عناوینی زیر را داریم :

" سابقه جریان وحدت ، کوشش برای برپایی جبهه متحد ، نخستین گامها در راه اتحاد با فدایی ها ، تشکلی از غیر مارکسیست ها _ غیر خط امام با محور منافقین ، حرکت در خط آمریکا و اتحاد با لیبرال ها ، اتحاد با حزب دمکرات . "

که ضمن سه عنوان اخیر در مورد این که مرکزیت سازمان ابتدا می خواست با حرکت در خط شوروی به قدرت برسد ، ولی با ندیدن زمینه طی تحولاتی سازمان را در خط آمریکا به حرکت واداشت بحث شده . عناوین بعدی عبارتند از :

" آغاز شکل گیری جبهه آمریکایی با سه پایه بنی صدر _ حزب دمکرات _ منافقین ، مسئله ای به نام آلترناتیو ، مختصری از حزب دمکرات و مواضعش در آستانه پیوستن به شورای بنی صدر . رجوی که ضمن عنوان اخیر از زبان خود قاسملو و حزب دمکرات در شرایطی که مذاکره برای پیوستن به شورای مقاومت در جریان است نزدیکی و اظهار تمایل این حزب به محافل و عوامل امپریالیستی و ضد انقلابی نظیر حزب سوسیالیست فرانسه و قاسمی و بختیار آورده شده است .

در ادامه عناوین دیگر عبارتند از :

" جلاد خلق کرد ، متحد خلق کرد یا دکانی به نام خلق کرد ، تأخیر در رسمیت یافتن پیوستن به شورا ، مسئله خود مختاری ، مسئله گروه های ضد انقلاب منطقه ای مخالف حزب دمکرات _ کومله ، مسئله دوستان حزب دمکرات و رقبای شورای مقاومت _ بختیار ، که از رقابت های منافقین با سلطنت طلبان و بختیاری ها در جذب حزب دمکرات و جلب نظر آمریکا و غرب صحبت شده است .

_ در فصل " سازمان پیکار و منافقین " که بخش مفصلی است و به دلیل این که پیکار و منافقین درگیری های زیادی با هم داشته اند و ضمن بیان آنها ماهیت طرفین روشن می شود ، طولانی ترین قسمت را تشکیل داده است .

با نقل اختلافات و اشتراکات این دو جریان و وحدت هایشان با یکدیگر دیدگاه های هر دو گروه به خصوص منافقین در مسائل مورد اختلاف روشن شده و در کل پوشش دروغین مسلمان نمایی منافقین دریده شده و ماهیت بینشی شان آشکار گردیده است .

در عناوین مربوط به این فصل گرچه اغلب سازمان پیکار مطرح است ولی در متن در عین حال چهره منافقین از زوایای مختلف افشا می شود ، عناوین مربوط عبارتند از :

" مختصری از سابقه روابط دو سازمان ، قرابت های ایدئولوژیک پیکار و منافقین ، پیکار قطب و مرکزیت پرولتاریای جهان ! ، آنارشیسم پر ادعای پیکار و مسئله جنگ داخلی ، آشنایی بیشتر با پیکار از دیدگاه منافقین ، پیکار _ منافقین و مسئله لیبرال ها ، تحلیل پیکار از شکل نیروها و طرح آلترناتیو در شرایط حاد شدن درگیری لیبرال ها و خط امام، آلترناتیو حزب جمهوری اسلامی ، اختلاف در آنچه می خواهد جانشین بشود ، مهمترین علل واقعی اختلافات ، همراه با پیکار در مرحله نظامی ، نمونه ای از رقابت پیکار با منافقین در جنایت ."

_ در فصل " اوضاع سازمان منافقین ، یک سال پس از ورود به مرحله نظامی " حال و روز سازمان در ابعاد سیاسی ، تبلیغاتی و تشکیلاتی در آن نقطه زمانی بازگو گردیده است .

_ فصل " آخرین وضعیت " در واقع آخرین مطالب راجع به خط ایجاد رعب در مردم به قصد یأس و انزوای آنان ، ترویج خط ضد انسانی خودکشی به عنوان یک عمل قهرمانی ، خط شکنجه ، خط تطهیر امپریالیسم و محو زیرکانه ادعاهای گذشته و بمب گذاری در اماکن عمومی ، می باشد . بخش ضمیمه که به خود افشاگری های منافقین و دیگر ضد انقلابیون اختصاص یافته و

ضمن آن از کپی برخی اسناد و نشریات منافقین و دیگر ضد انقلابیون استفاده شده شامل قسمت های زیر است :

" نمودی از روابط سازمان با محافل امپریالیستی قبل از فرار رجوی و بنی صدر به پاریس ، جلوه هایی از خط اصلی سازمان _ شبه دموکراسی و سوسیالیسم مبتذل اروپایی ، نمونه هایی از اعترافات منافقین به جنایات خود ، منافقین در چشم و دل طیف ضد انقلابیون راست ."

در این فصل جوی که منافقین در خارج از کشور در آن به سر برده و در آن ادامه حرکت می دهند تصویر شده و مطالعه این قسمت به تنهایی و بدون توضیح آشکارا چهره منافقین را معرفی می کند . چهره ای که حتی از ادعاهای سابق خود سازمان در آن اثری یافت نمی شود و در آخرین قسمت تصویری از عاقبت سازمان ارائه شده است .

والسلام ، آبان ماه ۶۱

دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

« بحثی پیرامون حرکت مسلحانه منافقین »

شرایط و عوامل تغییر مشی :

قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ سازمان منافقین توانسته بود با حرکت گسترده سیاسی خود محوری بشود برای کلیه گروه های چپ متخاصم و دامنه حرکات گروه ها تقریباً وابستگی به امکان فعالیت منافقین پیدا کرده بود .

به این معنی که اگر منافقین در گسترش حرکتی موفق می بودند و میدان برایشان باز می بود برای سایرین هم امکان مانور بیشتری فراهم می گردید و اگر منافقین محدودیت پیدا می کردند ، دیگر گروه ها هم میدان برایشان تنگ می شد .

با پیوندی که منافقین با بنی صدر به خصوص از ۱۴ اسفند ۵۹ به بعد پیدا کردند وضعی به وجود آوردند که می توانستیم بگوییم حیات سیاسی بنی صدر به معنی حیات سیاسی منافقین است و منافقین سعی می کردند دامنه فعالیت بنی صدر را در جهتی وسعت بدهند که منتهی به حرکت بیشتر خودشان می گردید و در این رابطه چنان خود را غرق کردند که اگر هم می خواستند با سقوط بنی صدر خود را کنار بکشند می بایستی ضایعات و خسارات زیادی را تحمل کنند .

چه سرمایه گذاری های فراوان روی بنی صدر به عنوان مهره ای که به لحاظ قانونی در حاکمیت در جای با اهمیتی قرار دارد و می تواند به عنوان پلی برای پیروزی و اهرمی برای در هم شکستن خط امام توسط منافقین به کار رود ، شده بود .

مباحث تئوریک فراوان با دیگر گروه ها انجام گردیده و برای جلوگیری از مسئله دار شدن هواداران انواع و اقسام تحلیل ها و توجیه ها ارائه شده بود و حتی سازمانی که با وجود مشهود بودن ضدیت آن با شخص امام تا آن موقع آشکارا و به طور رسمی جلوی امام نایستاده بود با پشت گرمی اتحاد با بنی صدر به عنوان جناحی از حاکمیت مستقیماً با امام خود را مقابل کرد .

اینها همه کار را به جایی رساند که سقوط تقریباً سریع و پیش بینی نشده بنی صدر بن بستنی را به سازمان تحمیل کرد که برای رهایی از آن دست به هر کاری می زد مستلزم تحمل بار سنگینی می بود . اگر سازمان مشی سیاسی را ادامه می داد و به همراه بنی صدر یا بدون او تشکیلات مخفی خود را در خدمت یک مبارزه غیر علنی و از نوع غیر مسلحانه قرار می داد گرچه آشکار شدن پوچی تحلیل ها و نادرست بودن تاکتیک هایش ضرباتی به آن می زد .

ولی از سوی دیگر شرایط به گونه ای بود که سرکوب قاطعانه و ضربات تعیین کننده بر پیکر سازمان امکان نداشت و سازمان پس از مدتی سکوت نسبی و ترمیم خرابی ها و خسارت وارده می توانست باز هم به فعالیت های خود در سطح وسیعی ادامه دهد .

وی تهاجم مسلحانه را به این عقب نشینی تاکتیکی ترجیح داد و از ۳۰ خرداد عملاً وارد فاز نظامی گردید ، در مورد علل و تأثیرات این حرکت بحث خواهیم کرد که تا چه حد به ضرر سازمان و دیگر گروه های چپ متخاصم و به ضرر متحدان لیبرال و ملی گرای منافقین تمام شد .

سازمان برای هواداران اینگونه تحلیل می کرد که حاکمیت پروسه ضد خلقی شدن را طی کرده است ! و به طرف وابستگی به امپریالیسم می رود ! بنابراین باید با آن جنگید ، دلایلی که ارائه می کرد از جمله این بود که انحصار طلبی رژیم حتی بنی صدر را تحمل نمی کند و نفی آراء بنی صدر به معنی نفی مردم است !

دیگر این که برای ارتجاع جنگ مسئله اصلی است و با توجه به پایگاه مردمی بنی صدر و به خصوص هوادارانی که در ارتش دارد کنار گذاشتن بنی صدر امکان ندارد و امام این کار را نخواهد کرد . مگر این که مسئله جنگ را از راه تبانی با امپریالیسم آمریکا و با زد و بند با عراق حل کرده باشد ، یعنی بعد از برکناری بنی صدر ما شاهد پایان جنگ از موضع ضعف و حرکتی که در جهت امپریالیسم از حاکمیت نشان داده می شود ، خواهیم بود .

البته این تحلیل واقعی سازمان نبود و صرفاً خطی بود که برای پایینی ها می آمد و محملی بود که برای هواداران ساخته بودند ، سازمان شاید می توانست با ارائه تحلیل های مادی خود وانمود کند که این رژیم با مشی نه شرقی و نه غربی و همچنین به دلیل ارتجاعی بودن و عدم بینش علمی و قدرت سازماندهی نداشتن و... نهایتاً به طرف امپریالیسم خواهد رفت و ضد خلق خواهد شد .

ولی در شرایط آن روز یعنی حول و حوش ۳۰ خرداد سازمان فاصله عمیق و پر از کینه ای که بین رژیم و امپریالیسم وجود دارد و همچنین مردمی بودن حاکمیت را می دید و هیچ دلیل قانع کننده ای در دست نداشت که ادعاهایش را ثابت کند .

همان طور که اوضاع در مدت زیادی که از ارائه این تحلیل گذشته نشان می دهد : اولاً با بر کناری بنی صدر به جای حرکت از موضع ضعف و زد و بند با عراق نبردهای بزرگ و پیروزمندی مثل فتح المبین ، بیت المقدس و ... و محرم داشته ایم و ثانیاً سمت گیری سیاست مردمی ما هر روزه وجهه ضد آمریکایی بیشتری داشته است که این خود پوچی تحلیل سازمان را ثابت می کند .

واقعیت این بود که مرکزیت سازمان می دانست که موضوع تغییر حاکمیت در کار نیست ولی به دنبال شکار لحظه ها و فرصت ها و برای افتادن در کانالی که طی آن بتواند به قدرت برسد ، به جایی رسید که با ارزیابی نادرست از اوضاع که خیال می کرد در مجموع فرصت مناسب برای در هم شکستن خط امام و هموار شدن راه رسیدن به قدرت فرا رسیده است ، سازمان را وارد فاز نظامی کرد و تحلیل های مربوط چیزی بالاتر از پوششی برای قدرت طلبی رهبران نبود .

در این رابطه سازمان روی چهار موضوع تعیین کننده ارزیابی نادرست داشت :

۱. مردم و نقش آنها در حاکمیت
۲. استحکام موقعیت بنی صدر و پایگاه های او در میان مردم و مخصوصاً در میان ارتش
۳. حاکمیت خط امام
۴. توان امپریالیسم در ضربه زدن به انقلاب اسلامی

الف _ مردم :

ارزیابی سازمان از مردم این بود که اینها که به نماز جمعه می آیند و شعار می دهند و اینها که راه می افتند توی خیابان ها ، اینها بر اساس تحلیل و یک حرکت آگاهانه و متکی بر منافع واقعی شان نیست ، بلکه بر اساس تقلید و داشتن یک سری دگمهاست . در شرایطی که فی المثل چند تا تیر شلیک بشود این حرکات بسیار ضعیف خواهد شد و غالب اینها منفعل خواهند شد و به سمت یک نوع بی طرفی مطلوب سازمان خواهند رفت . چه تحمل مشکلات اقتصادی ، گرانی ، بیکاری ، جنگ و به اندازه کافی روحیه اینها را ضعیف کرده و یک ناامنی پر دامنه جدید ناشی از ترورها و انفجارات آنها را از حاکمیت ناامید و دلسرد خواهد کرد .

جو سازی ها و تبلیغات سابق سازمان و متحدانش به گمان منافقین برای چنین روزهایی مؤثر و به حساب آمده بود ، ضمن این که تصور می کرد هواداران بنی صدر و منافقین که در میان مردم هستند با شروع حرکت آنها به راه خواهند افتاد و جلوی حزب الله باقیمانده در صحنه خواهند ایستاد .

در رابطه با به وجود آمدن چنین تصویری از مردم ، تشکیلات خود سازمان هم نقش اساسی داشته است ، سازمان برای این که هواداران برایش کار بکنند با دروغ زنیها ، جو سازی ها و کشاندن آنها به درگیری های پیش بینی شده و حتی از قبل طراحی شده ، تخم نفرت را در دل آنها می پاشید .

سازمان هیچ وقت از کلمات معمولی در برخورد با نیروهای خط امام استفاده نکرده و همیشه اصطلاحات رکیک و موهن در مورد آنها به کار می برد و روی هم رفته توانسته بود برای هواداران فضایی بسازد که گویا با یک عده عناصر جدا از مردم چنین برخورد می کند و مردم هم کم و بیش با توهمات که در حال ریختن است به تدریج با آنها هم عقیده خواهند شد و به همین دلیل هم بود که تمامی عناصر سازمان با مسئولین انقلاب به راحتی وقیحانه ترین برخوردها را می کردند .

« در تدارک یک راهپیمایی توده ای! (۳۰ خرداد) »

پس از اتمام حجت امام ۱ و بیان این مطلب که تکلیف مردم را در برابر گروه ها که در پوشش بنی صدر حرکات ضد انقلابی خود را تشدید کرده و بنی صدر را روزبروز بیشتر به رو در رویی علنی با انقلاب و امام می کشاندند ، روشن خواهد کرد ، سازمان تاکتیک نوشتن نامه به امام و درخواست راهپیمایی به سمت جماران را به کار بردند . ۲ .

منافقین حساب کرده بودند که اگر امام آنها را بپذیرد به معنای آن خواهد بود که امام مندرجات نامه را در محکومیت جناح خط امام و قانون شکنی و سرکوبگری ها !! آن و همچنین عملکردهای مظلومانه ! مسئولان سازمان را پذیرفته است .

علاوه بر آن بسیج کلیه نیروها برای راهپیمایی مربوطه که به جز هواداران آن روزی بنی صدر شامل دیگر مخالفان چپ و راست حکومت هم می گردید همراه با شعارهای متناسب می توانست حرکت سیاسی فوق العاده مؤثری برای مشروعیت بخشیدن به کلیه مخالفان خط امام و تقویت آنها باشد .

۱ . اینها اشتباه می کنند ، اگر اینها به ملت برگردند که برای خودشان هم صلاح است و اگر ادامه به این امر بدهند یک روز است که پشیمان دیگر سودی ندارد و آن روزی است که به ملت تکلیف شود . تکلیف شرعی الهی به مقابله با اینها و تکلیف آخری نسبت به اینها تعیین شود ، من صلاح همه قشرهایی که بازی خورده اند از ابرقدرت ها بازی خورده اند ، از تفاله های رژیم سابق بازی خورده اند ، از بعضی بازیگرانی که می خواهند با بازیگری خودشان برگردد این مملکت به حال اول ، مصلحت آنها را این می دانم که توجه داشته باشند که این مسئله ای است نشدنی . کشور ما امروز سرتاسر ، زن و مرد ، بچه و بزرگ در راه اسلامند و برای استقلال کشور خودشان و برای عزت خودشان و برای ارزش انسانی خودشان کوشش دارند و شما هستید که سد راه آزادی و استقلال می خواهید بشوید و شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان های برپا خواسته مقاومت کنید .

پس صلاح شما و صلاح ملت شما و صلاح همه این است که اسلحه ها را زمین بگذارید و از این شیطنت ها را دست بردارید و به آغوش ملت برگردید و مثل سایر برادران ما همراه با آنها زندگی خودتان را ادامه بدهید که این زندگی که الان شما دارید زندگی شرافتمندانه نیست ، زندگی است که برای هواهای نفسانی دیگران ، شما خودتان را به باد فنا می دهید . برای ارضاء خاطر آن تفاله های رژیم سابق و آن منحرفین از اسلام ، شما برای ارضای آنها جوانان تان را از دست می دهید ، بیدار باشید که نباید آن روزی که به ملت تکلیف معلوم بشود که با شماها چه بکنند .

بخشی از سخنان امام (ره) در تاریخ ۶۰/۲/۱۰

۲ . امروز آقای موسوی اردبیلی می تواند در محضر شما شهادت بدهد که سال گذشته تقریباً در همین ایام طی دادخواهی های متعددی که از ایشان در مقام دادستان کل کشور نمودیم ، مهمترین سؤال ما این بود که آیا خط کلی خط جنگ داخلی است یا خیر ، البته ایشان پیوسته چنین خطی را نفی نموده و حاکمیت قانون را وعده می دادند . در بخش دیگری از نامه آمده است : ... ما بارها تکرار کرده ایم که اگر چه بنا به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رأی نداده ایم ، اما به شرط این که همین قانون نیز اجرا شود به آن ملتزم هستیم . در ادامه پس از ذکر به اصطلاح شواهد و دلایلی مبنی بر خلاف کاری های خط امام ، پاره ای مظلوم نمایی ها و اظهار مسائلی نظیر این که به خاطر ممانعت از تحقق نیت امپریالیست ها ! ما خیلی خوددار و صبور ! بوده ایم ، می گوید در برابر تکلیفی که گوشزد فرمودید چه چاره ای جز نوشتن و تقدیم وصیت نامه ها باقی می ماند ؟

قسمتی از نامه سرگشاده سازمان منافقین به امام ۶۰/۲/۱۲

حالت دوم این که امام تقاضای آنها را نپذیرد ، در این صورت در افکار عمومی و حتی در میان بخشی از هواداران که رو در رویی قهرآمیز با امام را نمی پسندیدند اینگونه وانمود می شد که مجاهدین می خواستند کارها با تفاهم پیش رفته و مملکت در حال جنگ دچار بحران و تفرقه بالایی ها که در حال انتقال به توده ها می بود ، نشود . ولی این امام بود که با نپذیرفتن آنان برایشان چاره ای جز قهرآمیز کردن مبارزه باقی نگذاشت ، یعنی عملاً امام مورد سؤال قرار گرفته و ضمناً زمینه های برخورد مستقیم با شخص امام آماده می گردید .

امام با اعلام این مطلب از سوی امام که اگر یک در هزار هم در اینها صداقتی سراغ داشت خودش به نزد آنها می رفت و همچنین اعلام این مطلب که شما دارید تهدید به قیام مسلحانه می کنید و بایستی سلاح هایتان را تحویل بدهید^۱ سازمان نه تنها به هیچ یک از اهداف دوگانه خود دست نیافت ، بلکه در برابر سؤالات جدیدی قرار گرفت .

این بار نامه ای به بنی صدر نوشته و طی آن پس از تکرار تمام اتهامات و مظلوم نمایی های سابق ادعا کرد که در صورت گرفتن تضمین رسمی رعایت قانون در همه جوانب از رئیس جمهوری ! همچنان که قبلاً هم سلاح هایی تحویل داده است ! حاضر است سلاح های خود را تحویل دهد .

۱ . در آن نوشته ای که نوشته اید در عین حالی که اظهار مظلومیت ها زیاد کرده اید ، لکن باز ناشیگری کردید و ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید ، ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می خواهند بکنند می توانیم تفاهم کنیم و اگر می گویید ما به قانون در عین حالی که رأی نداده ایم لیکن سر به او می سپاریم و قبول داریم آن را با قانون شما عمل کنید و قیام بر ضد دولت که بر خلاف قانون است و قیام مسلحانه که بر ضد قانون است و دارای اسلحه بودن که بر ضد قوانین کشور است ، به اینها عمل کنید ، ما هم با شما بهتر از آن طوری که شما بخواهید عمل می کنیم شما به قوانین اسلام سر بگذارید گردن فرو بیاورید و کشور اسلامی ما همه شما را می پذیرد و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضر که در یک جلسه نه در یک جلسه در دهها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم ، لکن من چه کنم که شما اسلحه را در دست گرفته اید و می خواهید ما را گول بزنید . برگردید و به دامن ملت بیایید و اسلحه ها را تحویل بدهید و اذعان کنید به این که ما خلاف کردیم ، دعوی نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم ، دعوی این نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار اسلام و طرفدار از مردم بوده ایم ، این را دعوا نکنید برای این که پذیرفته از شما نیست و شما قبل از این که اینجا به این مطلب برسید مشقت خودتان را باز کردید و من اگر در هزار احتمال یک احتمال می دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می خواهید انجام بدهید ، حاضر بودم با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم ، لازم هم نبود که شما پیش من بیایید و حالا هم به موجب احکام اسلام نصیحت به شما می کنم ، شما در مقابل این سیل خروشان ملت نمی توانید کاری انجام بدهید ، شما اگر یک وقت ملت قیام کند مثل یک ذره ای در مقابل این سیل خروشان هستید . برگردید به دامن اسلام ، بیایید آن چیزی را که دیگران می خواهند به شما بدهند و وعده آن را به شما می دهند در اسلام برای شما مهیاست ، شما دست بردارید از قیام مسلحانه و آن چیزهایی که به غارت برده اید از بیت المال مسلمین برگردانید و با مسلمین دیگر با هم باشید و شما معزز و محترم هستید . لکن مادامی که اسلحه در دست شماست و شما در همین نوشته اظهار مظلومیت و اظهار این که ما می خواهیم کارها درست بشود و تفاهم بشود ، وقتی در همین جا تهدید به قیام می کنید ما نمی توانیم از شما این طور مسائل را قبول کنیم . لکن بهتر است که شما با این جمهوری مخالفت نکنید ، اگر شما واقعاً برای مردم و برای این ملت و برای این کارگراها و برای دهقان ها دلسوز هستید این را بدانید که اگر این جمهوری اسلامی خدای ناخواسته شکست بخورد ، شکست مستضعفین در سراسر جهان است . بخشی از سخنرانی امام ۶۰/۲/۲۱

بزرگ نشان دادن بنی صدر در برابر امام با توجه به این که جواب بنی صدر از پیش مشخص بود که چه هست ، از هدف های نوشتن این نامه بود . بنی صدر هم با اعلام این مسئله که حتی خود از گزند قانون شکنی ها در امان نیست چه برسد به این که به مجاهدین خلق تضمین بدهد ، ظاهراً بن بست ایجاد شده برای منافقین را شکست .

البته خود بنی صدر هم با این کار به نوعی موضع گیری علنی در مقابل امام دست زد ، چه امام گفته بودند که سلاح های ایتان را تحویل دهید ، در حالی که بنی صدر عملاً عکس این را توصیه کرده بود و این خود عامل مهمی در افشای بنی صدر گردید .

اساساً هر چه بنی صدر و منافقین به هم نزدیک تر شدند ، مردم حزب اللهی در موضع گیری علیه بنی صدر قاطع شده و مخالفت های تند و علنی در خیابان ها و اجتماعات علیه او بیشتر می شد ، در همان حال سازمان ، هواداران را تحت عنوان مردم به هواداری از بنی صدر و ایجاد درگیری با حزب اللهی ها به صورت گروه های پراکنده در سطح شهر می فرستاد .

پس از قطعی شدن این موضوع که بنی صدر حذف شدنی است و آشکار شدن علائم آن از جمله توقیف روزنامه انقلاب اسلامی و میزان و رنجبر و بعد هم عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا ، درگیری های خیابانی توسط منافقین تشدید شد .

تحلیل و دستورالعملی که توسط سازمان ارائه می شد این بود که باید در مراکز شلوغ و در ساعت هایی که تردد زیاد است با شیوه هایی از قبیل فروش نشریه که درگیری به همراه خواهد داشت و یا گرفتن پلاکارد و ... که تماماً در جهت حمایت از بنی صدر و حملات تند و قهرآمیز به ارتجاع باشد مردم را به صحنه کشانده و با شعارهای مورد قبول آنها (حمایت از بنی صدر و ضدیت با حزب جمهوری و آیت الله بهشتی و) را راهپیمایی های پراکنده و موضعی دست زده و به تدریج مردم را جذب بکنیم .

در حقیقت این تدارکی بود برای دستیابی به توان برپایی یک راهپیمایی بزرگ شورشی و رودررو قرار دادن بخش وسیعی از مردم با رژیم و در عین حال از موضع قانونی بنی صدر که هنوز رسماً رئیس جمهور بود برای تقویت این حرکات مخالف بهره گیری می شد .

بر عکس تحلیل سازمان مردم جذب حرکات خیابانی منافقین نشدند و برای هواداران و سازمان روشن شد که در اینگونه حرکات روزبروز دچار انزوای بیشتری می گردند و کار به جایی رسید که در یک تظاهرات موضعی به هواداری از بنی صدر ، پیش می آمد که به جز خودشان که با قرار قبلی آمده بودند ، هیچ کس از مردم در میان نمی بود و از آن طرف حزب الله قاطعیت و قدرت بیشتری در پراکنده کردن اینان به دست می آورد .

در همین روزها که گفتیم روزهای تدارک ۳۰ خرداد سازمان می بود ، تشکیلات هم در خدمت شرایط جدید در آمد و اکیپ های مختلفی توسط انجمن های وابسته سازماندهی شد که هر کدام با چند تیم که بعضی مسئول ایجاد درگیری و احتمالاً رودررویی با پاسداران و بعضی به کار تبلیغی و افشاگری تهاجمی بایستی می پرداختند .

ولی در عمل به دلیل برخورد مردم که یا بی تفاوت می ماندند و یا علیه اینها موضع گیری می کردند منظور اصلی اینان برآورده نمی شد و اگر برخوردی هم با پاسداران به وجود می آمد به سرعت به پراکندگی و ختم غائله منجر می گردید .

- با همه اینها خطوطی که توسط سازمان ارائه شد حاوی نکات زیر بود :
- کارهای پراکنده کفایت و آمادگی لازم در مردم به وجود آمده است .
- راهپیمایی قطعی اثر خود را کرده و مرحله گذار کمی به کیفی رسیده است .
- زمینه عینی انقلاب آماده است و ما اگر زمینه ذهنی را آماده کنیم انقلاب انجام می شود . (اشاره به نارضایتی ها و ... گویا اگر کسی در صف ابراز ناراحتی می کرده که مثلاً گوشت گیر نمی آید ، آماده است که با حرکت مسلحانه منافقین رودرروی رژیم به طور مسلحانه قرار بگیرد .)
- این قابل پیش بینی است که پس از قیام ۳۰ خرداد تمامی امکانات سرخ ما سفید بشود .۱۰ و

بر اساس دستور سازمان می بایست این هواداران تشکیلاتی حداقل به سلاح سرد مجهز باشند . تحلیل داده شده این بود که می بایست مردم را در فضایی از رودرویی نظامی با رژیم قرار داده و آنان را به اصطلاح وارد مرحله تازه مبارزه بکنند و کیفاً ارتقاء بدهند و مطرح می شد که ما پیشتر مردم هستیم و بایستی همیشه یک قدم از آنها جلوتر باشیم . بنابراین در شرایطی که مردم ! با دست خالی جلوی رژیم می آیند ما از اسلحه سرد استفاده می کنیم و در قدم بعدی که مردم ! از اسلحه سرد استفاده خواهند کرد ما با سلاح گرم وارد عمل خواهیم شد .

پایان حضور علنی در جامعه :

به خلاف تحلیل های ارائه شده شروع مرحله نظامی برای سازمان پیامدهای دیگری به همراه داشت . تنفر عمیق مردم از این حرکت و توقع آنها از دولت در سرکوب قاطع منافقین ، برخورد محکم و تردید ناپذیر مقامات قضایی ، کمیته و سپاه که متناسب با افکار عمومی عمل کردند ، چنان ضربه ای به سازمان زد که به هیچ عنوان تصورش را نمی کرد و سازمان خود را با دست خودش وارد مرحله ای کرد که آمادگی آن را نداشت .

هوادارانی که تا آن موقع عمده کارشان فروش نشریه و پخش اعلامیه و حداکثر ایجاد درگیری های کوتاه با پاسداران بود ، اکنون می بایست با شرایط سخت ایجاد شده خود را منطبق می کردند ، حتی اگر کشش و انگیزه لازم را می داشتند ، ادامه مبارزه به این نحو مستلزم نوعی تازه از سازماندهی و تشکیلات به مراتب غیر علنی تر از گذشته می بود .

و این در حالی بود که بسیج توده ای برای سرکوب منافقین که اکنون رسماً " محارب " هم بودند مهلت تغییر سازماندهی به رهبران منافقین که اکنون خود را در وضعی پیش بینی نشده می دیدند ، نمی داد .

۱ . وقتی امکاناتی را سرخ می گویند که به لحاظ امنیتی سازمان قادر نیست از آنها استفاده بکند ، مثلاً چاپخانه علنی یا دفاتر و ستادهای رسمی یا مناطقی از شهر که جو حزب الهی است و نمی شود نشریه فروخت .

نتیجتاً بسیاری از هواداران به اصطلاح بریدند ، بسیاری از ترس این که توسط آشنایان و حتی فامیل نزدیک به کمیته و سپاه معرفی و دستگیر نشوند متواری شدند ، امکانات سابق سازمان مداوماً توسط مردم شناسایی شده و لو می رفت .

اکنون افراد سازمان برای پیدا کردن جایی برای خوابیدن شب در مزیقه بودند ، وحشت از مردمی که به هواداران وعده داده شده بود پشت سر شما اسلحه به دست خواهند گرفت ، بسیاری را کاملاً منفعل کرده و در گنجی فرو برده بود ، ارتباط ها اکثراً قطع شده و تشکیلات تا حد زیادی از هم پاشیده بود .

اکنون دیگر مشخص شده بود که شرایط عینی مورد ادعای مرکزیت نه تنها برای توده ها ، بلکه برای بسیاری از هواداران نیز فراهم نبوده است . این مرحله بسیاری از امتیازاتی که در مرحله سیاسی به دست آمده بود از بین برد ، امکان تبلیغات و بسیج علیه چهره های شاخص خط امام ، امکان مظلوم نمایی و مقداری تأثیر گذاری سیاسی و اجتماعی همه و همه حالا به صورت چیزهایی دست نیافتنی در آمده بود .

امکان هرگونه کسب وجهه ای که احتمال می دادند با ارائه حرکات سیاسی داشته باشند دیگر وجود نداشت ، میزان پرت افتادگی از توده ها به حدی رسید که حتی امکان کار کردن روی عواطف خانواده های سازمان و استفاده از آنها برای ایجاد یک حرکت برای سازمان مقدور نبود .

اگر در سابق ضد انقلاب در مجامع عمومی و تاکسی ها و ... می توانست علیه انقلاب و مقامات مسئول فحاشی کند ، نفرت عمومی این امتیاز را هم از ضد انقلاب گرفت ، سازمان در نزد هواداران از این که در مجامع عمومی (مثلاً در ۱۴ اسفند) شعارهای ضد انقلابی توانسته بود راه بیندازد ، به عنوان یک پیروزی بزرگ یاد می کردند ، مخصوصاً با غرور تمام می گفت ما توانسته ایم یکی از مهره های اصلی سیستم ، یعنی آیت الله بهشتی را هم طراز شاه قرار بدهیم .

می بینیم اینگونه مسائل چقدر برای سازمان مهم بوده است و رویش با بیش از ۲ سال تلاش سرمایه گذاری کرده بود ، اینگونه پیروزی ها و امتیازات را هم با حرکات نظامی از دست داده بود .

اکنون دیگر راهی برای سازمان نمانده بود جز این که با تبلیغاتی سراسر متکی به عواطف و احساسات سعی در بزرگ کردن هر چه بیشتر ۳۰ خرداد و هم پا قرار دادن آن با ۱۷ شهریور ۵۷ بکند .

مقایسه ای که از اساس غلط بود ، یعنی به خلاف ادعاهای منافقین که گویا رژیم مردم را سرکوب کرده است و با این حرکت ماهیت رژیم افشا شده و راهی برای مردم جز رودروئی قهرآمیز با حاکمیت بر جا نمانده ، درست بر عکس ، این مردم بودند که همانند ۱۷ شهریور ۵۷ که جلوی رژیم شاه ایستادند ، این بار هم مصمم و بدون تردید از همان ابتدا جلوی حرکت نظامی منافقین ایستادند و آنها را در سوراخ های تیمی فرستادند .

فاجعه ۷ تیر :

انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به هنگام تشکیل جلسه ای که بسیاری از مسئولین کشور در آنجا حضور داشتند ، برای سازمان از دو دیدگاه هم یک پیروزی بود و هم یک شکست .

الف : تقویت روحیه و ایجاد انگیزه برای هواداران :

این ضربه باعث شد که هواداران سرگردان ، منفعل و بی روحیه که هنوز نسبت به سازمان به زعم مرکزیت ، تمایل شدید داشتند روحیه به دست آورده و این قدرت نمایی برایشان امیدهای فراوانی در مورد بقای سازمان و نیرومند بودن آن به بار آورد .

فاجعه ۷ تیر منجر به شهادت ۷۲ تن از عناصر مؤثر حکومتی گردید که بسیاری از آنان بعد از حذف بنی صدر وجودشان اثر بخشی بیشتری یافته بود و قادر بودند در حل معضلات و مشکلات نقش فعالی داشته و شکوفایی و نیرومندی هر چه بیشتر خط امام و نتیجتاً قدرت و استحکام و کارایی حاکمیت را هر چه سریعتر بالا ببرند ، فقدان ایشان باعث قوت گرفتن این خیال در نزد هواداران می شد که رژیم تا سقوط نهایی فاصله چندانی ندارد .

سازمان در یک جمع بندی از کارش که در شهریور ۶۰ ارائه شد از فاجعه ۷ تیر به صورت زیر یاد می کند : " ضربان جبران ناپذیری بر پیکر ارتجاع به عنوان مرحله جدید مبارزه که در اثر آن رژیم قادر به راست کردن کمرش نخواهد بود . "

این دو مسئله ، یعنی حضور قدرتمند سازمان (از دید هواداران) پس از ناامیدی های بسیار و از سویی ضربه ای که به حاکمیت وارد شده و به نظر آنان ستون فقرات رژیم را خرد کرده بود ، شاید در کوتاه مدت انگیزه خوبی برای فعال شدن منافقین می بود .

ب : پرت افتادگی مطلق و تداوم هر چه سریعتر رودرروئی با مردم :

به خلاف تأثیر درونی سازمانی ، از لحاظ جنبه های مردمی ، ۷ تیر شکست بزرگی برای سازمان محسوب می شود . حضور بی سابقه در تشییع جنازه شهدای ۷ تیر ، اولین عکس العمل مردم در مقابل این عمل بود .

حالا دیگر بخشی از مردم هم که با تردید و دو دلی به مسئله سرکوب منافقین نگاه می کردند به ماهیت اصلی اینان بیشتر پی برده و نفرت عمومی بیش از پیش بالا می گرفت . در نزد مردم این فاجعه یک عمل انقلابی که هیچ ، یک عمل قدرتمندانه هم به حساب نمی آمد ، بلکه این بمب گذاری را که توسط عوامل نفوذی و با استفاده از خصلت مردمی مسئولین شرکت کننده که برای خود جدا از مردم تدارکات امنیتی حتی در حد اعضای گروه ها هم ندیده بودند ، یک عمل جنایتکارانه توصیف می کردند .

در میان شهدا ، چهره های درخشانی که به خاطر تلاش مداوم شان در راه خدمت به مردم محبوبیت عظیمی داشتند و حتی سازمان هم نمی توانست خدشه ای بر چهره آنان وارد کند ، وجود داشت .

شهادتی که بعضاً برای مخالفان خط امام هم فقدان آنان بدون توجیه بود (اگر چه برای آمریکا و منافقین کاملاً حساب شده بود) نیروهایی که در این فاجعه از بین رفتند همان هایی بودند

که مورد تنفر شدید ضد انقلابیون راست و در رأس آنها آمریکا قرار داشتند و منافقین با این عمل ، خود را هم طراز مزدوران مستقیم آمریکا نظیر سلطنت طلبان قرار دادند . جالب است که سازمان چریک های فدایی خلق (اقلیت) که نزدیکترین گروه ها به منافقین بودند در نشریه شان (کار ، ۱۱۵ _ ۶۰/۴/۱۰) ضمن اشاره به ماجرا و تکیه روی این که رژیم ضربه سختی خورده است می نویسد : " هنوز معلوم نیست که این انفجار کار مجاهدین است یا سلطنت طلبان ! "

کیفیت و ماهیت نیروهایی که در این فاجعه از بین رفتند بگونه ای بود که فقدان آنها به توده مردم و به محرومین و مستضعفین ضربه زد ، بسیاری از شهدای ۷ تیر شاخص نمایندگان محرومین و خادمان آنها در حاکمیت به شمار می رفتند . ۱ و در واقع سازمان با این عمل ضرب شصت خود را به محرومین نشان داد .

همین جا لازم به یادآوری است که این ضربه باعث شد که آن دسته از مردم که به دلیل دو سال و نیم تبلیغات سرسام آور تمامی ضد انقلابیون چپ و راست نتوانسته بودند فردی مثل شهید مظلوم آیت الله بهشتی را بشناسند ، به خود آمده و شخصیت واقعی او را بفهمند . گویا در ۷ تیر آیت الله بهشتی تولدی تازه یافت ، چه از آن پس بود که به تدریج نقش او در پیشرفت انقلاب اسلامی و توانایی او در تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی در جهت رها شدن جامعه از مناسبات طاغوتی و قاطعیت اسلامی او (مثلاً عمل شجاعانه تهیه لایحه قصاص) آشکار شد .

انسجام مردم پس از این عمل ، خود برای سازمان ضربه ای کاری بود ، انسجامی که به مراتب بیشتر از اوایل پیروزی انقلاب بود . چه بعد از دیدن نارسایی ها ، مشکلات اقتصادی ، جنگ و بعد از آن همه تهمت زنی و لجن پراکنی شکل گرفته بود .

در اوایل پیروزی انقلاب مردم تصور مبهمی از جمهوری اسلامی و آینده داشتند ، ولی در این شرایط در عین آگاهی و اطلاع بر کلیه مسائل وحدت و همبستگی خود را با نظام اعلام داشته و انسجام واقعی تر و طبعاً گسستن آن بسیار مشکل تر شده بود .

این انسجام دست جمهوری اسلامی را برای زدن ضربه ای قاطع و تعیین کننده بازتر کرد ، می بینیم حتی وقتی در ظرف دو روز اعدام بیش از ۱۵۰ تن از محاربین اعلام می شود . ۱ با وجود فشارهای شدید محافل امپریالیستی در قالب های حقوق بشری و تبلیغات سرسام آور رسانه های خبری و تبلیغات امپریالیسم جهانی ، باز هم در داخل گروه های محارب نمی توانند بهره گیری تبلیغاتی از این مسئله بکنند .

۱ . به عنوان مثال نام بهشتی مترادف با اصول اقتصادی قانون اساسی طرح واگذاری زمین به کشاورزان و نظایر آن به اذهان می آمد و نقش او در تعدیل فشارهای مخالفان برخی دگرگونی های اقتصادی بسیار برجسته بود . محمد منتظری که امید مسلمانان محروم منطقه و نهضت های آزادیبخش به شمار می رفت و عناصری نظیر کلانتری و عباسپور که منشأ خدمات اعجاب آوری به نقاط دور افتاده و محروم ترین اقشار کشور بودند .

به هر حال سازمان در این خط افتاد که با ادامه ترورها و انفجارات که مضمونی جز ضرب شصت نشان دادن و اعلام حضور نداشت بن بستى را که با حرکت ۳۰ خرداد دچار آن شده بود بشکند ، در حالی که ماهیت بن بست سازمان طوری نبود که بتوان با حرکت نظامی آن را شکست .

چرا که اصولاً نمی توان در جمهوری اسلامی بین مردم و حکومت تضاد و حتی فاصله ای تصور کرد ، در نتیجه نمی توان گفت که بن بست منافقین در رابطه با حکومت بوده است . بلکه مشخصاً این بن بست در رابطه با مردم بوده و این فرق دارد با حالت گروه ها در کشورهای مختلف که صرفاً درگیر با حاکمیت هستند .

می توان حالت منافقین را با وضعیتی که شاه در مقابله با انقلاب دچار شده بود مقایسه کرد که هر حرکتی علیه انقلاب می کرد به ضررش می شد و از آنجا که جنبش مردمی بود و به گروهی وابسته نبود ، رژیم شاه نتوانست با حرکات نظامی تندی نظیر ۱۷ شهریور آن را مرعوب کند .

در این مورد هم اگر حکومت جدا از مردم بود و یا به وسیله رعب و سرکوب مردم را نگه داشته بود این امکان وجود داشت که منافقین با چند حرکت خشن بتوانند رعب مردم را بریزند و آنها را به حمایت خودشان و یا لاقبل به بی طرفی مثبت بکشانند .

ولی از آنجا که هر حرکت تندی که علیه حاکمیت انجام می گرفت صرفاً حرکتی بر علیه مردم بود ، حامیان حرکت منافقین تماماً از میان ضد مردم ها پیدا شدند . مثل قدرت های امپریالیستی و عناصر فراری ضد انقلاب که در رادیوها و نشریات آنها تجلی کرد و ضد انقلابیون داخلی .

پس از عکس العمل مردم در قبال حرکات نظامی ، سازمان به ائتلافی رسمی و جدی با بنی صدر زد که طی آن بنی صدر به عنوان رئیس جمهور ، نخست وزیری را به رجوی داده و او را مسئول تشکیل شورای مقاومت برای برپایی دولت موقت آینده و ... می کند . این در حالی است که قبل از ۳۰ خرداد خطوطی که برای افراد تشکیلات می آمد حاکی از این بود که سازمان صرفاً برخوردی قانونی با بنی صدر دارد و از موقعیت و امکانات قانونی او در جهت منافع سازمان استفاده می کند ، نه این که مسئله وحدت با لیبرالیسم برای سازمان مطرح باشد .

سازمان نزدیکی با بنی صدر را تلاش سازمان در ایجاد و تشدید تضاد بین دو جناح ارتجاع - لیبرال حاکمیت می نامید که زمینه دمکراتیک شدن جو سیاسی و رشد نیروهای مترقی را فراهم می کند ، نه چیزی بیشتر ولی در یک جمع بندی چند ماهه که در آبان ماه سال ۶۰ در داخل سازمان ارائه شد چنین می خوانیم :

۱ . این که جمهوری اسلامی اعدام ها را اعلام می کند علامت اثناء آن به توده هاست و گرنه در تمام کشورهای که درگیر چنین مسائلی شده اند ، اعدام های بسیار زیادتری از ایران هم انجام گرفته است بدون این که اعلام بشود .

" ما توانستیم علاوه بر پیروزی های بزرگ نظامی ، پیروزی های سیاسی نیز به دست آوریم که از آن جمله است ، جلب دکتر بنی صدر ، تشکیل شورای ملی مقاومت پس از عزیمت برادرمان مسعود رجوی به خارج از کشور و اخیراً اعلام برنامه دولت موقت توسط وی"

که این خود گذشته از تناقضاتی که با خطوط قبلی سازمان در مرحله سیاسی دارد به خوبی بیچارگی سازمان را از نظر سیاسی نشان می دهد .

عناصر اصلی در انگیزه حرکت هواداران :

بررسی روی مدارک به دست آمده نشان می دهد که سازمان در طول مرحله نظامی خود هیچگاه تحلیل روشنی از اوضاع و تبیین قابل ارائه ای از آینده نداشته و نمی توانسته توضیح بدهد که به چه دلیل چه خواهد شد و ما بر چه اساسی باید چه کارهایی را انجام بدهیم . همیشه عامل اصلی و مهمی که برای ایجاد انگیزه در ادامه حرکت هواداران در نظر گرفته شده ، تحریک عواطف و فرو بردن آنها در یک جو حماسی ، شعاری مبتنی بر پوچ بوده است .

و برای همین است که اغلب هواداران در بیرون کنیه توزانه علیه حاکمیت دست به کارهای جنون آمیز می زنند ، ولی با دستگیری و حضور در محیط زندان که خط تلقین و تحریک سازمان قطع می شود و در فضای مخصوص زندان که شخص را وادار به فکر کردن می کند ، ناگهان می بینیم که انگیزه مبارزه تمام شده تقاضا برای توبه و برای مصاحبه تلویزیونی و دادن اطلاعات و شروع می شود .

تعداد زیاد زندانیانی که در نوبت مصاحبه تلویزیونی قرار گرفتند دقیقاً نشان می دهد که انگیزه مبارزه اصولی نبوده و مبتنی بر هیچگونه تبیین واقعی سیاسی _ ایدئولوژیک از مسائل نبوده و عمدتاً اتکاء به عواطف و غرایز داشته است که آن هم تا حد معینی کشش دارد .

مدارک به دست آمده نشان می دهد که حتی در بیرون زندان و در همان فضای خانه های تیمی سؤالات تعیین کننده ای که شعارهای سازمان نتوانسته جوابش را بدهد ، حتی برای عناصر رده های نسبتاً بالای سازمان وجود داشته است و جواب کافی نگرفتن برای همین سؤالات از اهم دلایلی است که پس از دستگیری عامل بیداری و بیزاری از سازمان برای فرد می شود .

به عنوان نمونه از یکی از نوشته های درون گروهی ، برخی از مسائل را که برای یکی از عناصر مؤثر سازمان مطرح بوده است می آوریم ، **توجه** : پранتورها همه از خود مدرک است به جز (امام) .

تاریخ نوشته ۶۰/۸/۲۰ یعنی بعد از اجرا و شکست تاکتیک راهپیمایی مسلحانه و بعد از حدود ۵ ماه مبارزه مسلحانه سازمان می باشد ، فرد مذکور در پاسخ به سازمان که خواسته بود "

۱ . فی المثل با دردرس فراوان ناشی از رعایت مسائل امنیتی خطی از بالا می آید که حاوی تذکراتی پیرامون طرز نوشتن وصیت نامه است .

اگر سؤالاتی راجع به خطوط برایتان مانده بنویسید " سؤالاتی می کند که برخی از آنها را عیناً می آوریم :

" آیا سازمان انتظاراتی را که بعد از پیاده کردن تاکتیک های نظامی (ترور ، بمب گذاری و راهپیمایی مسلحانه) به لحاظ تغییر در جو جامعه و به فوران در آوردن پتانسیل مردم داشت برآورده می بیند ؟ در این زمینه چند درصد احتمال اشتباه در محاسبات را می دهد ؟ علت سکوت سازمان بعد از ۵ مهر آیا به معنای قبول عدم کاربرد و تأثیر کار نظامی در مقایسه با شدت ضربات وارد از جانب سیستم به سازمان است ؟ با توجه به عدم ورود بسیاری از نیروهای مترقی (اقلیت ، جناح چپ و راه کارگر و ...) و استقبال محدودی که از شورای ملی مقاومت در سطح نیروهای داخل ایران به عمل آمده ، برای تشکیل جبهه متحد داخلی سازمان چه انعطافی نشان خواهد داد یا نخواهد داد ؟ با توجه به حمایت ضمنی و عملی کشورهای مترقی (بلوک شرق و شوروی) از رژیم (امام) خمینی سازمان این حمایت را چگونه و بر چه اساسی تحلیل می کند ؟ آیا سرمایه داری ملی در مقطع کنونی تا این حد قابل حمایت است که بنی صدر که نمایندگی آن را داراست به عنوان بنیانگذار شورای ملی مقاومت برای آزادی و استقلال و جمهوری دمکراتیک اسلامی معرفی شود ؟

با توجه به نقش محوری (امام) خمینی در بودن و ثبات رژیم ، خط ضربه زدن به شخص او به منظور اجتناب از امامزاده شدن او تا چه حد و به چه قیمت باقی است ؟ ۱ سازمان به منظور حفظ نیروهایش تا چه حد به انتقال نیروها و تغییر قیافه دادن بچه ها (حتی به قیمت زیر پا گذاشتن برخی مواضع ایدئولوژیکی) بها می دهد ؟ ۲ پاسخ های متناسبی در جواب به این سؤال در نهادهای گوناگون داده شده . "

این فرد در جواب این پرسش سازمان " مشکلاتی که در رابطه با کار دارید و راه حل های پیشنهادی آن چیست ؟ " جوابی داده است که نشان می دهد با وجود تمامی ضعف ها و مسائل حد نشده اش هنوز وفاداری سخت خود را نسبت به سازمان حفظ کرده و عمده جو سازی سازمان بر او حاکم است و همین موضوع اهمیت سؤالات و مسائل مطروحه در این سند را بیشتر می کند ، جواب این فرد به شرح زیر است :

" بزرگترین اشکالی که خود به صورت علت اصلی برای بروز مشکلات در کارها می شود ، عدم امکان جا و محل برای اجرای کارهاست (منجمله برای زندگی بچه ها) اشکال اساسی دیگر عدم ارتقاء کیفی بچه ها و نداشتن آموزش لازم به تناسب شرایط سریعاً متحول و پیچیده کنونی است که خود در نگهداری و جلب نیروهای مردمی تأثیر زیادی دارد ، در رابطه با کار

۱ . در خطی که سازمان قبلاً داده بود چنین ادعا می شد که ما قادریم خود امام را هم به شهادت برسانیم ، ولی این کار را عملاً نمی کنیم ، چون می خواهیم شخصیت او را در زمان حیاتش نابود کنیم ! و با رفتن امام قبل از نابودی شخصیتش او به صورت مظهری برای خط امام باقی خواهد ماند ! البته این دروغ هم مثل سایر ادعاهای دروغ سازمان برای نگه داشتن هواداران بوده است .

۲ . منظور این فرد عمدتاً در رابطه با دستور سازمان مبنی بر تغییر قیافه دختران که اکثراً با کنار گذاردن حجاب و داشتن آرایش های مبتذل در هنگام ضرورت تشکیلاتی همراه بود ، می باشد .

خاص خودمان به نظر من برنامه ریزی که برای کارها شده در قیاس با انرژی که از بچه ها می گیرد و خطراتی که فی المثل فقط با حضور در محل قرار هر یک از بچه ها را تهدید می کند ، کاربرد چندانی ندارد و به طور عینی بازده ندارد .

در شرایط فعلی که کار مشخص عملی هم از جانب سازمان در سطح نیروهای مردمی صورت نمی گیرد به نظر من ارتقاء کیفیت ها و کسب آمادگی برای ورود به شرایط سخت تر و پیچیده تر آینده است . چون با توجه به تجربه های چند ماهه اخیر اگر روی کیفیت نیروها شدیداً کار نشود با بالا رفتن هر فاز مبارزه نیروی نسبتاً زیادی از مردم می برد . در این رابطه باید تا حد امکان هر چه سریع تر ابهامات نیروها را از میان برداشت و در شرایطی که خود بچه ها دقیقاً در جریان نیستند و احتمالاً چپ و راست هم می زنند جمع و جور کردن نیروهای مردمی بسیار مشکل است . " و در پاسخ به سؤال آینده انقلاب را چگونه می بینید ؟ آینده ای را که در ادامه مشکلات ذکر شده برای سازمان مطرح است چنین ترسیم می کند :

" علیرغم تمایل قلبی که برای خوش بینی نسبت به آینده دارم اما باید با توجه به جو خفقان و وحشت کنونی و نشکستن آن با وجود اعمال سازمان ، ضربه های هر چند غیر استراتژیک اما پی در پی به نیروهای ما و تحلیل آنها بدون جایگزینی فوری آنها ، حمایت بلوک شرق و غرب (؟ !) به لحاظ بین المللی از رژیم ، عدم اتحاد نیروهای داخلی و تنهایی سازمان آینده را در فاصله نزدیک (چنان که قبلاً گفته شده بود که پاییز کار تمام است) روشن نمی بینم و بیشتر در انتظار عاشورای سازمان هستم . به نظر من در شرایط فعلی نمی توان در مردم انگیزه قیام سراسری و انقلاب همگانی و کشانیدن آنها به صحنه را انتظار کشید (علیرغم پتانسیل انقلابی نهفته در آنها) البته با تغییر شیوه و تاکتیک های جدید شاید جرقه به انبار باروت بخورد ، اما بیشتر به نظر می آید که برای به دست گرفتن قدرت و برکناری رژیم احتیاج به حالتی مانند یک کودتاست . ۱ البته کودتایی که اگر از جانب نیروهای داخلی انجام نگیرد احتمالاً به زودی توسط عوامل خارجی انجام خواهد گرفت ."

۱ . تجزیه و تحلیل این فرد از روی سؤالاتش خود مسئله جالبی است که نشان می دهد سازمان منافقین از یک جوان مسلمان که هنوز هم از حجاب به عنوان یک موضع ایدئولوژیک یاد می کند چه معجونی ساخته است . از طرفی از حجاب به عنوان یک موضع ایدئولوژیک یاد می کند و از سوی دیگر با اشتیاق به دنبال اتحاد با نظایر اقلیت و راه کارگر است ، ضمن آن که حمایت و یا عدم حمایت شوروی و بلوک شرق برایش حجت است ، جالب آن که همه آنها را هم مترقی می خواند . از طرفی دم از پتانسیل انقلابی مردم و به فوران در آمدن آن می زند و از سوی دیگر پیشنهاد پیروزی به وسیله کودتا را می دهد ، آن هم در شرایطی که اگر کسی می خواست احتمال کودتا را هم بدهد نیروهایی در ردیف نوزده ای های کذایی را فقط می توانست در ذهن بیاورد .

« محملی به نام وجود جو رعب و شکستن آن »

مضمون خطی که خصوصاً در فاز نظامی توسط تشکیلات تأکید زیادی بر روی آن وجود داشت این بود که " الان وقت مبارزه است ، سازمان جای کسی است که کشش داشته باشد نه سؤال ، هر کس کشش ندارد برود . "

به همین جهت افراد کمتر از گذشته خود را قادر به طرح مسائلی که در ذهن شان می گذشت می دیدند و بیشتر سعی می کردند منتظر بمانند و جوابشان را خود به خود بگیرند و ترجیح می دادند که با عدم طرح سؤالات شان خود را زیر علامت سؤال نبرند و از اعتماد سازمان نسبت به خودشان نگاهند .

در سند ذکر شده دیدیم که فرد مورد بحث با وجودی که خود در توهمات شدیدی نسبت به مردم ، انقلاب ، حکومت و گروه ها و ... به سر می برد ، سؤال هایی که سازمان قادر به پاسخگویی به آن نیست ، مطرح می کند که بروز این سؤالات خود گویای آن است که از مدتی قبل این فرد زمینه ذهنی داشته و به مرور وقتی نتایج ۵ مهر و بعد از آن را می بیند به خود اجازه طرح آن را می دهد .

ولی عین همین سؤالات از افراد دیگر هم توسط تشکیلات پرسیده شده و جوابهایی که داده شده به خوبی نشان می دهد که افراد مزبور سعی داشته اند تا حد ممکن جواب هایی برای خودشان حل نشده باشد .

این را از جواب های شعاری و کلی گویی ها و در پرده گفتن های احتیاط آمیز می توان دریافت ، یعنی به همان دلایلی که ابتدا گفتیم در خود قدرت و اراده لازم برای طرح مسائل و نقطه نظرهایشان را ندیده اند ، به جمله زیر که در جواب " کلیه سؤالات و اشکالات راجع به خطوط را بنویسید " داده شده است ، دقت کنید : " سؤال خاصی ندارم ، اکثراً برایم حل می باشد . "

و جواب فرد دیگری به همین سؤال چنین است : " به نظرم جو رعب و وحشت نشکسته ، با این همه خون هایی که داده شده باید این جو را شکست ولی نحوه شکستن جو را به طور دقیق نمی توانم مشخص کنم "

یا در مورد پاسخ به سؤال " آینده انقلاب را چگونه می بینید ؟ " به خلاف مورد مذکور که به اصطلاح عاشورایی برای سازمان در صورت عدم وقوع کودتا پیش بینی کرده بود ، بقیه با شعارهایی از قبیل " مطمئناً پیروزی از آن خلق است ... قانون تکامل فلان است سدهای تکامل به اراده خلق ها فرو می ریزد " به سؤال جواب داده اند .

از سند ذکر شده این موضوع به خوبی روشن بود که با وجودی که فرد سؤال کننده به طور نسبی واقع بینانه تر از بقیه با مسائل برخورد کرده است ، هنوز در این توهم به سر می برد که گویا بر مردم جو رعب حاکم است که با شکستن آن پتانسیل انقلابی (با ملاک های منافقین) به فوران در آمده و مثلاً انقلاب خواهد شد ، ولی اشکالی که وجود دارد این است که سازمان در شکستن این جو موفق نبوده ، در اینجا حداکثر اتهام سازمان عدم توانایی در محاسبه دقیق آثار و عواقب تاکتیک هایش می باشد که با دید یک مسلمان انقلابی در مقایسه با جرائم سازمان این خود تبرئه کردن رهبران خائن منافقین است .

اما با توجه به فضای تشکیلاتی منافقین همین اندازه فهمیدن واقعیات و جسارت برای طرح اشکالات مطلب بسیار مهمی است که فقط در شرایط شکست های پی در پی و تعیین کننده می تواند امکان تحقق بیابد .

در یک جمع بندی که از اظهارات عناصر دستگیر شده منافقین به عمل آمده مشخص است که بسیاری از هواداران به صورت فردی و تک تک به این که حرکات مسلحانه نظیر ۵ مهر بتواند مردم را به صحنه بکشد اعتقادی نداشته اند ، ولی با اتکای به آنچه از توان سازمان و تجربیاتش و پیچیدگی هایش برایشان ساخته شده بود به آنچه در ذهن شان می آمده لگام زده و نظرات سازمان را به خود می قبولاندند .

مخلوقات تشکیلاتی ! :

این که چگونه منافقین توانسته اند نیروهایی با ویژگی روانی خصلتی خاص را جذب کنند و آنان را چنان تربیت نمایند که تشکیلات برایشان ارزش مطلق به حساب بیاید و خدا و حقیقت و هر آنچه فردی را پایبند اصولی برای عمل می کند در سایه و در حاشیه قرار بدهد ، خود بحث مفصل ، لازم و مهمی است و حتماً بایستی به طور دقیق و عمیق به آن پرداخت .

ولی ما در اینجا فقط به ذکر چند نمود این مسئله می پردازیم تا معلوم شود که اسارت در دام تشکیلات منافقین به چه صورت افراد را مسخ و از اراده و تسلط بر انتخاب راه برای نجات خود و جامعه منع می کند .

مضمون عبارت زیر متعلق به یکی از همین " مخلوقات تشکیلاتی " سازمان و اظهار نظر فردی است که تا لحظه دستگیری از فعالین سازمان در مرحله نظامی بوده است و در این زمینه مثالی مناسب می تواند باشد :

" من با تمام مسائل حل نشده ای که دارم و با تمام اشکالاتی که به حرکت نظامی سازمان دارم به خاطر این که سازمان گمان نکند من " بریده ام " صبر می کنم و همین راه را ادامه می دهم و در آن وقت که فشارها کم شده و ثابت شده است که من توان و کشش مبارزه را داشته ام ، آن موقع خواهم گفت من دیگر نیستم و کنار خواهم کشید ."

مثال دیگر سعادت است ، او حتی وقتی به این نتیجه می رسد که سازمان در جهت منافع امپریالیسم گام بر می دارد و عملکردهایش ضد خلقی است ، حاضر نیست در زمان حیاتش این حقایق را برای جامعه بازگو کند و این کار را به بعد از مرگ موکول می کند تا با مردنش ثابت کند که خودش به این نقطه نظرها رسیده بود و به دلیل ترس از مرگ و بریدن و نبوده است .

بد نیست اشاره ای نیز به سلطه عاطفی _ روانی تشکیلات بر افراد بشود ، این سلطه تا آنجا بود که یک بار فردی در برابر هجوم روانی مسئولش که با جوسازی حساب شده ای به او خصلت هایی را منتسب کرده بود دچار شوک شده و تا مدتی قادر به حرف زدن نبود .

نمونه دیگر گزارشی است که یکی از افراد سازمان در مورد مسائل شخصی اش به سازمان داده و به قول خودش خصوصی ترین مسائلیش را که به صمیمی ترین دوستانش هم نمی توانسته بود بگوید ، گزارش کرده بود .

جایگاه حرکات سازمان در معادلات امپریالیسم آمریکا :

با وجود سلطه تشکیلات بر هواداران که به نحو وحشتناکی آنها را از واقع نگری و حقیقت بینی دور نگه می دارد وقتی می بینیم (همان طوری که در اسناد ارائه شده مشخص است) برای هواداران مسئله ای قابل لمس است ، برای سران تشکیلات که درگیری بیشتری با کلیه مسائل و امکانات بیشتری برای درک واقعیات دارند ، به طریق اولی قابل فهم است که کارهای سازمان در مرحله نظامی قبل از این که بتواند رعب ادعایی را بشکند و یا مردم را به نفع سازمان به صحنه بکشاند به عکس جو را برای سازمان تنگتر خواهد کرد .

چه کسی است که پیامدهای ۷ تیر را ببیند و دوباره دست به حادثه نخست وزیری بزند یا این که پیامدهای شهادت آیت الله مدنی را ببیند و باز مسئله آیت الله دستغیب را به وجود بیاورد ، اینها همه نشان می دهد که سازمان در حرکاتش اهداف دیگری را پیگیری می کند و مطالبی نظیر شکستن رعب و به فوران در آوردن پتانسیل انقلابی نهفته مردم ! و ... فقط و فقط محمل هایی برای کار کشیدن هر چه بیشتر از عناصری است که هنوز خوش باورانه در حرکات سازمان عنصر " مردمی بودن " را می خواستند ببینند .

به طور وضوح معلوم است که باید به دنبال پارامتر دیگری جدای از این حرف ها گشت و آن این است که سازمان به خوبی می داند که پیوندش با توده ها به کلی بریده است و به خوبی می داند که تکیه گاهش را باید در جای دیگری غیر از مردم جستجو کند که آن هم به جز قدرت های امپریالیستی که برای نابودی انقلاب اسلامی هر کدام به نحوی چنگ و دندان نشان می دهند ، نمی تواند باشد . از همین روست که آنچه تعیین کننده است در سیاست های سازمان جایگاه حرکاتش در معادلات امپریالیسم است .

برای سازمان این مطرح است که حرکتی که می خواهد بکند برای مؤثر بودن تا چه حد هماهنگ است با آنچه که امپریالیسم برای براندازی انقلاب اسلامی در منطقه و در داخل ایران انجام می دهد و برای این که همواره به عنوان کاندیدای شماره یک امپریالیسم برای جایگزینی حکومت جمهوری اسلامی در ایران مطرح باشد ، از هیچ خوش رقصی در جهت منافع آن فروگذار نمی کند .

در این زمینه کافی است به هم آوازی بلندگوهای سازمان در پاریس با مرتجع ترین دست نشانندگان آمریکا در منطقه توجه کنیم ، درست در شرایطی که آمریکا از کانال حکومت های وابسته خودش در منطقه عراق را علیه ایران در جنگ تدارک می کند و رژیم هایی چون سعودی برای توجیه اعمال شان نزد توده های عرب احتیاج به مستمسکی دارند ، می بینیم که شایعه رابطه ایران با اسرائیل و حتی اتحاد این دو حکومت ، تا چه حد در تبلیغات سازمان که به وسیله تمام رسانه های تبلیغاتی غرب در جهان منعکس می شود ، پیگیری می شود .

که با توجه به مصاحبه های رجوی با نشریاتی نظیر المجله عربستان سعودی و الدستور متعلق به عراق و العمل نشریه دولتی تونس و نشریات مشابه آن به خوبی نشان می دهد که سازمان خط حمایت از رژیم های وابسته به آمریکا را در منطقه علیه ایران دنبال می کند و متقابلاً به جلب حمایت آنها از حرکت های خویش دست می یابد .

پس از مطرح شدن طرح فهد و موضع گیری شدید امام و عکس العمل وسیع و خشم آلود مردم ایران و انجام راهپیمایی میلیونی اعتراضی علیه این طرح و تأیید کنندگان آن ، باز هم رجوی تمامی تلاش خود را به کار می برد تا چیزی به اسم " خیانت رژیم ایران به آرمان فلسطین " را با شدت هر چه تمام تر در منطقه تبلیغ کند و تا آنجا که می تواند از اثر تبلیغی _ سیاسی موضع گیری ایران علیه آمریکا و اسرائیل و حکومت سعودی بکاهد .

موضوع ۵ مهر را که بررسی می کنیم می بینیم که این راهپیمایی مسلحانه و اقدامات جنایتکارانه جنبی آن در شرایطی صورت می گیرد که عراق مواجه با شکستن محاصره آبادان است ، یادآوری این نکته ضروری است که اگر سازمان در ایران به طور تلویحی و در پرده ، ایران را در مسئله جنگ مقصر نشان می داد در پاریس صراحتاً و به شدت ایران را محکوم می کند و به دفعات قول می دهد که در صورت پیروزی بر حکومت ایران با عراق به صلح و صفا خواهد نشست .

صد البته این نمودی ظاهری از روابط دوجانبه عراق و اینهاست ، یعنی وقتی همکاری آشکار تا این حد است مسلماً در سطح مخفی تر روابط نزدیکتر و مبادله اطلاعات و رد و بدل کردن مسائل بیشتری مطرح می باشد .۱

سازمان می بیند که عمده نیرویی که در جهت براندازی در این مرحله همراهش است نیروی عراق است که توانسته با حرکت تجاوزکارانه اش به پشتیبانی مستقیم ارتجاع منطقه بخش عظیمی از انرژی حاکمیت را به خود اختصاص دهد ، وقتی عراق در معرض تهدید خطری جدی واقع می شود (مثلاً در هنگام انجام مقدمات طرح شکستن محاصره آبادان) این خطر عیناً به سازمان منتقل می گردد ، گویا خود سازمان در معرض خطر قرار گرفته ، چه هدف حداقل در این مرحله مشترک است .۲

و در رابطه با این هدف وقتی برای عراق مشکلی ایجاد بشود ، مشکل سازمان هم هست ، بنابراین وقتی یک ضربه استراتژیک عراق را تهدید می کند تمام نیروی سازمان بایستی بسیج شود که جلوی آن را بگیرد ، چه می داند در دید تحلیلگران در معادلات و سرنوشت جنگ پس از شکسته شدن محاصره آبادان تغییرات عمده ای پدید خواهد آمد .

۱. البته اخبار محرمانه مؤثقی هم در این رابطه وجود دارد که به دلیل مسائل خاص این گونه امور و رعایت جوانب قضیه ، فعلاً تا زمان چاپ این کتاب از آن استفاده نمی شود .

۲. این خوش بینانه و دقیقاً نادرست است که بگویم سازمان و رژیم بعث فقط در این مقطع هم آوازی و اتحاد دارند ، چه به لحاظ ماهیت شباهت فراوانی بین رژیم صدام و مرکزیت منافقین و به عبارت دیگر بین حزب بعث و سازمان مجاهدین خلق وجود دارد .

به شعار اصلی حزب بعث نگاه کنید " وحدت ، آزادی ، سوسیالیسم " آیا خمیر مایه شعارها و ادعاهای منافقین به جز همین کلمات است که بدون داشتن پشتوانه مکتبی الهی کلمات دهن پرکن ظاهر فریبی بیش نیستند .

و گرنه برای سازمان ملموس بود که در این تظاهرات مسلحانه (۵ مهر) سازمان تعداد زیادی از عناصر فعال و سر سپرده خود را (که از این لحاظ روزبروز بیشتر در مضیقه افتاده) از دست خواهد داد ، بدون به دست آوردن کوچکترین امتیازی در جهت اهداف اعلام شده اش و نمی توان تصور کرد که تجربه سازمان خلاف این را به رهبران منافقین نشان داده باشد .

امام در مورد شهادت آیت الله مدنی و آیت الله دستغیب که هر دو با عملیات انتحاری عناصر سازمان به شهادت رسیدند به این موضوع اشاره ای داشتند با این مضمون که هر وقت از جبهه ها بوی پیروزی می آید اینها یک ضربه به هر قیمتی شده می زنند .

برخورد از بالا ، روشی برای جواب ندادن به سؤالات :

به هر حال سازمان تا آنجا که می توانست از محمل شکستن جو رعب مردم برای به کار کشیدن عناصرش استفاده کرد ، بینیم هنگامی که در عمل هواداران پوچی این مسئله را درک کردند و سؤالات در این مورد کم و بیش بروز کرد ، سازمان در این رابطه چه جوابی می دهد .

بررسی پیام ها و تحلیل هایی که بعد از شکست راهپیمایی مسلحانه در ادامه حرکات نظامی به منظور به اصطلاح کشیدن مردم به صحنه ارائه شده است ، نشان می دهد که سازمان به هیچ وجه به جوابگویی این سؤال نپرداخته است و در عوض در قالب کلی گویی ها و شعارهای غلیظ از اهمیت کار سازمان در مرحله نظامی و دستاوردهای آن صحبت می کند و چون مجبور است اشاراتی به ضربات سنگینی که خورده اند بکند از آنها در جهت تحریک احساسات و کینه توزی های کور هواداران استفاده می کند ، نه به منظور ارزیابی کارشان .

رجوی طی چند صحبت و تحلیل مفصل از این که اگر مجاهدین دست به این کارها نمی زدند برای همیشه در انقلاب و ... در تاریخ نابود می شدند و ارتجاع عالمگیر می گردید یاد می کند و با مقایسه سازمان با دیگر نیروها (در سطح جهان) در رابطه با مقابله با جمهوری اسلامی نتیجه گیری می کند که تمامی آنها از سازمان عقب تر افتادند و تنها و تنها شما هواداران هستید که پیش می تازید !! (به چه سمت ؟)

رجوی به جای جواب دادن به سؤالات شروع می کند به بزرگ کردن سازمان و تقدیس راهش و این که اگر ما شروع به این کار نمی کردیم چه خیانت ها که به مردم و تاریخ و نکرده بودیم و حالا که دست به چنین کارهایی زدیم به چه موقعیت درخشان تاریخی دست یافته ایم و

آن قدر می گوید که سؤال کننده برایش این امکان باقی نمی ماند که در آخر بپرسد بالاخره سؤال من چی شد ؟ آیا باز هم سازمان می خواهد با ادامه ترور و ... جو رعب مردم را بشکند ؟ به چه قیمتی می خواهد تاکتیک های فعلی ادامه یابد ؟ در ادامه این حرکات سازمان هر چه بیشتر به سمت چه نیروها و چه قدرت هایی خواهد رفت ؟

سؤال کننده ای که هنوز اسیر تشکیلات سازمان است در برابر کلمات زیر از رجوی سمبل منافقین چه باید بگوید و چه می تواند بگوید ؟ : " بچه ها سلام ... ! بعضی وقت ها که آدم تو متن می رود مات و مبهوت می شه و نمی داند که رسالت سازمان را باید تقدیر و تقدیس کند

یا خرابی وضع دیگران را و یا ... واقعاً اینجاست که باید تبریک گفت . منظورم یک تبریک صوری نیست و به خدا اگر کسی ابعاد حرکت مجاهدین را درک کند خواهد فهمید معنا و عمق این تبریک چیست و خوشا به حال آن‌های که بفهمند ! "

مشخصاً تمامی صحبت ها و تحلیل ها چنان طراحی شده است که سؤال کننده بدون این که کوچکترین جوابی را گرفته باشد خود را در جوی می یابد که به او عملاً گفته می شود اگر نمی توانی این همه پیروزی را بفهمی و باز هم در مورد تاکتیک های سازمان تشکیک می کنی ، اصلاً پرتی از قضیه و در شایستگی خودت را بتوانی همراه چنین جریانی با چنین موقعیت درخشان تاریخی حرکت کنی یا نه ، بایستی شک کنی .

مرکزیت سازمان و به خصوص رجوی از آنچه فریب کاری و پشت هم اندازی در وجودش داشته کمک گرفته است تا امکان آشکار شدن خیانتی را (حتی با ملاک های سازمان) که نسبت به هواداران مرتکب شده و آنها را با محمل به راه انداختن یک انقلاب مردمی و پیروزی تا پاییز در کانالی از مزدوری امپریالیزم انداخته ، از بین ببرد .

اما با تمام زرنگی که برای فرار از این مطلب به خرج داده است مجبور شده در لابلای لفاظی ها اعتراف کند که منافقین برای این که توافق و پشتیبانی آمریکا را برای جانشینی رژیم به دست آورند بایستی دست به چنین کارهایی می زدند و بایستی لیاقت خود را به آمریکا نشان می دادند و همین خط بایستی ادامه یابد ، نمایی که رجوی از آینده به دست می دهد بسیار گویاست .

رجوی در بخشی از یک گفتگوی درون سازمانی و به قول خودش در یکسری حرف های رو باز و بی پرده راجع به نقش سازمان و اوضاع و احوال بین المللی چنین می گوید : (جملات عیناً از اوست)

" یا بایستی مجاهدین از یکسری از اصول شان کوتاه بیایند که نیامدند و نخواهند آمد و امپریالیسم هم گوشش به این حرف ها بدهکار نیست ، یعنی منظورم این است که ماهیت سازمان را خوب می شناسد ، یا این که به صورت لاعلاج برای یک مدت موقت امپریالیزم ببیند که فعلاً چاره ای نیست و باید به این مجاهدین تن بدهد برای این که بتواند بعداً آلترناتیو خودش را روی کار بیاورد ."

اگر آب و رنگ ظاهری جملات را کنار بگذاریم ، مضمون قضیه این است : گفته رجوی صراحت دارد به این که سازمان دو راه در پیش روی دارد یا یکسری (فقط یکسری) از اصول خود را کنار بگذارد و آلترناتیو دائمی جمهوری اسلامی از نظر آمریکا بشود که در اینجا رجوی ادعا می کند ما این کار را نخواهیم کرد ولی سابقه سازمان نشان می دهد که برای رسیدن به قدرت و پیروزی بر خط امام ، سازمان اتحاد با چه نیروهایی را علناً و عملاً پذیرفته است .

حاج سید جوادی ها ، متین دفتری ها ، لاهیجی ها ، عزالدین حسینی ها و قاسملوها و ... این آخری بنی صدر نیروهایی هستند که اتحاد با آنان با اصول ادعایی سازمان نمی خوانده ولی با توجیهات عدیده ای این کار انجام شده است .

بنابراین از نظر کسی که در حوزه تشکیلاتی سازمان قرار ندارد و می تواند مسائل را ببیند این طبیعی و انجام شدنی است که آن سری از اصولی که مانع وحدت استراتژیک سازمان با

آمریکا می شود و نتیجتاً سازمان به صورت یک جانشین دائمی دلخواه امپریالیسم در می آید ، با توجیهاتی ندیده گرفته شود .

اشکال وقوع این حالت را بیشتر از ناحیه آمریکا باید دانست که می خواهد هر چه کمتر به منافقین امتیاز بدهد و هر چه بیشتر از آنها بهره ببرد چه منافقین به هر حال تمامی شرایط یک آلترناتیو دائمی مورد نظر آمریکا را ندارند . ۱

راه دومی که رجوی با خوشحالی که نتوانسته آن را پنهان کند پیش بینی کرده و مانعی هم جلویش قرار نداده این است که سازمان به قول او یک آلترناتیو موقت برای امپریالیسم باشد و این یعنی اعتراف به وحدت تاکتیکی آمریکا با سازمان که سازمان آن را آگاهانه پذیرفته است که طی آن منافقین پلی خواهند بود برای عبور کاندیدای دائمی آمریکا برای جانشینی رژیم ایران .

اینجاست که حرف رجوی معنی پیدا می کند که " مجاهدین توانستند جلوی عالمگیر شدن ارتجاع را بگیرند . " مگر نه این که در حال حاضر امپریالیسم آمریکا بر قسمت اعظم جهان تسلط دارد و مگر نه این که با خموش شدن توپخانه مارکسیسم و همزیستی مسالمت آمیز با غرب اکنون انقلاب اسلامی جدی ترین تهدید برای سلطه آمریکا و به طور کلی جهان خواران غرب بر مستضعفین جهان است .

در اینجا بد نیست یادآوری شود که مدتهاست دشمن اصلی و عمده و ... از دیدگاه منافقین دیگر آمریکا نیست ، بلکه اسلام ، امامت و فقاقت و یا به قول آنها ارتجاع است و نابودی ارتجاع حتی به قیمت روی کار آمدن یک رژیم صد در صد مطلوب آمریکا در ایران و به قیمت تحکیم و گسترش هر چه بیشتر سلطه امپریالیسم بر مستضعفین جهان در دستور کار منافقین قرار دارد .

و باز هم بد نیست یادآوری کنیم سرنوشت مشابه و عبرت انگیز سازمان چریک های فدایی خلق (اقلیت) را که در تداوم ضدیت با همین ارتجاع ! در چنان لجنی فرو می رود که در ارگان رسمی سازمان خود به هم آغوشی خود با آمریکا اعتراف و آن را با دلایل عدیده تاریخی و مکتبی شان توجیه و تئوریزه می نماید .

«فاعتبرو یا اولی الابصار»

۱ . این که با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی و به خصوص عقیدتی جامعه ایران چه جریانی یا چه مجموعه ای از جریانات ایده آل آمریکا برای حکومت کردن بر ایران است بحثی مفصل و پیچیده است که خود جای جدا گانه ای دارد .

« اقلیت در تلاش برای مداخله انقلابی در جنبش ! »

یکی از ویژگی های حرکت و مواضع اغلب سازمان ها و گروه هایی که در ایران وجود دارند جدا بودن از مردم و حرکت های آنها می باشد ، این گروه ها به علت نداشتن پایگاه مردمی و در ضمن بیگانگی با روحیات حاکم بر مردم همیشه در برابر جریانات به طور عکس العملی و منفعل و برخورد نموده اند .

و به علت این که خودشان قدرت به وجود آوردن حتی یک حرکت مستقل را هم ندارند مجبورند فقط به تحلیل مسائلی که توسط مردم و گاهی اوقات به وسیله بعضی گروه ها به وجود می آید بپردازند .

گروه های معدودی که در بین بعضی از اقشار مرفه و ناراضی نفوذ دارند و در مقاطعی خاص می توانند مسئله آفرین باشند و به علت عدم تسلط بر جریانات حاکم بر جامعه در مورد آینده این جریانات هم بدون نقش و در نتیجه بدون دید و بینش هستند ، به ناچار در برخورد با حوادث دارای یک تحلیل مشخص و ثابت نمی باشند که این نقص باعث می شود در اتخاذ مواضع گوناگون دچار سردرگمی و عدم ثبات شوند .

اگر چه این گروهک ها فی نفسه قابلیت تبیین را ندارند و ارزشی برای اندیشه های آنها نمی توان قائل شد ، اما چون به هر حال در مقاطعی توانسته اند اختلالاتی ایجاد کنند و با منافقین به اتحاد ضمنی برسند ، از نظر ثبت در تاریخ لازم است که به بررسی مواضع آنها بپردازیم .

یکی از گروه ها به طور مشخص سازمان های چریک های فدایی خلق (اقلیت) می باشد که به خصوص بعد از انشعاب از اکثریت این مشخصه در تمام مواضع آن به وضوح دیده می شود ، این نقص در اقلیت تا حدی دامنگیر سازمان شده و تا جایی علنی گردیده است که خود اقلیت هم قادر به توجیه آن نشده و صریحاً اعتراف می کند :

" البته این توضیحات به هیچ وجه توجیه زیگزاگ زدن ها و عقب ماندگی هایمان نیست ، در این رابطه معتقدیم مادام که به سیاست و برنامه معینی دست پیدا نکرده ایم ، لغزش ها و زیگزاگ هایمان امری ناگزیر است و به خودی خود برخی ابهامات و ناروشنی هایی که وجود دارد خود را در حرکات و مواضع گیریهایمان منعکس می سازد . "

(کار ۱۱۳ - ۶۰/۲/۲۰)

جملات بالا عدم وجود یک تحلیل مشخص و برنامه ثابت را در برخوردهای اقلیت به وضوح نشان می دهد ، این مشخصه بعد از عزل بنی صدر و اعلام مبارزه مسلحانه از طرف منافقین که باعث به وجود آمدن تحولات سریع و تندی در جامعه گردید ، به طور ملموس تری در برخوردهای اقلیت دیده می شود .

این مشخصه باعث می شود که اقلیت هر هفته مواضع جدیدی را به دنبال حوادثی که در هفته قبل رخ داده و بر مبنای آن اتفاقات اعلام نماید ، ولی مسائل هفته بعد تمام موضع گیریها و تحلیل های هفته قبل را در هم ریخته و این گروه را دچار یک تزلزل آشکار می نماید . به این ترتیب در اوایل عزل بنی صدر و حرکات جدید مجاهدین گروه مزبور که از تظاهرات مقطعی و کوتاه مدت هواداران بنی صدر و منافقین ذوق زده شده بود و فکر می کرد چیزی به پایان کار حاکمیت خط امام نمانده ، از هواداران خودش می خواهد که به درون این تظاهرات رفته و در نبرد با مستبدان ! حزب جمهوری شرکت نماید و بدون ارائه تحلیل مشخص و معین نمودن تاکتیک خاصی به خاطر عقب نماندن از دیگران به هواداران خود رهنمود می دهد :

" تا هنگامی که سازمان شعار لحظه کنونی و تاکتیک و پلاتفرم خود را ارائه ندهد هواداران نباید منتظر بمانند ، باید در مبارزات توده های مردم به ویژه مبارزات خیابانی فعالانه شرکت کنند رفقای هوادار باید در حالی که لبه تیز حملات شان متوجه حزب جمهوری است به طرح شعارهایی علیه اختناق و سرکوب و به دفاع از آزادی های سیاسی توده های مردم بپردازند . " (کار ۱۱۴ _ ۶۰/۳/۳۷)

و به این ترتیب اولین گام ها را در همکاری و همنوایی با لیبرال ها بر می دارد تا این که بعد از یک هفته این تاکتیک را همراه با تحلیلی از اوضاع روز تنوریزه کرده و به عنوان تاکتیک محوری خود در مقاله ای تحت عنوان " حول شعار مرگ بر حزب جمهوری اسلامی ، زنده باد شوراهای انقلابی ، پیش به سوی مجلس مؤسسان ، متحد شویم " (کار ۱۱۵ _ ۶۰/۴/۳) به هواداران خود ارائه می دهد .

در قسمتی از تحلیل فوق چنین آمده است :

" اما این شعارها باید به گونه ای انتخاب گردد که منطبق با مرحله کنونی جنبش توده ها و صف بندی و توازن نیروهای طبقاتی باشد ، بنابراین هنوز نمی توان مستقیماً از توده های سرنگونی قهرآمیز حاکمیت را طلب کرد ، بلکه باید از ضعیف ترین حلقه آن آغاز نمود این ضعیف ترین حلقه بدین معنا که توده ها در تجربه روزمره شان آن را لمس کرده اند و مورد نفرت بخش عظیمی از توده های مردم است حزب جمهوری اسلامی است بنابراین شعار ما در لحظه کنونی مرگ بر حزب جمهوری اسلامی است !! " (کار ۱۱۵ _ ۶۰/۴/۳)

و به این نحو مشاهده می کنیم کسانی که زمانی لیبرال ها را یکی از مهمترین پایگاه های داخلی امپریالیسم می دانستند به دنبال آنها فریاد می زنند مرگ بر حزب جمهوری اسلامی و برای زمینه سازی و توجیه این دنباله روی مسائل مختلفی را مطرح می سازند . ز جمله این که مطرح می کنند لیبرال ها در ایران نمی توانند منافع امپریالیسم را تأمین کنند و به این ترتیب به نحوی سعی در تنزیه لیبرال ها از وابستگی به آمریکا دارند .

جمله زیر نشان دهنده آماده نمودن زمینه همکاری با لیبرال ها می باشد :

" چون سیاست های به اصطلاح لیبرالی از دیدگاه امپریالیسم و بورژوازی نمی تواند پاسخگوی مقابله با بحران اقتصادی و سیاسی موجود باشد ، از همین رو است که اقدامات سرکوبگرانه حزب مورد استقبال ارتش و امپریالیسم قرار می گیرد . " (کار ۱۱۴ _ ۶۰/۳/۳۷)

بنابراین برای جا انداختن قبول رهبری لیبرال ها در وحله اول سعی دارند لیبرال ها را در تضاد با امپریالیسم نشان دهند و در وحله دوم سعی می کنند چنین وانمود کنند که حزب جمهوری اسلامی و یا خط امام فعلاً بهترین حکومت برای حفظ منافع آمریکا در ایران است و از جانب آن حمایت می شود و به این ترتیب ثابت می کنند که این حرکت یعنی دنباله روی از لیبرال ها رد کوبیدن حزب جمهوری اسلامی یک حرکت ضد امپریالیستی است .

در این طریق تا مرحله ای پیش می روند که قبول رهبری لیبرال ها را علناً اعلام می کنند :

" اکثریت توده ها ایستگاه اول (نفی دیکتاتوری از هر نوعش) پشت سر گذاشته اند و به خوان دوم و ایستگاه بعدی پا گذاشته اند این ایستگاه جمهوری بورژوازی مبتنی بر مجلس مؤسسان است ، ایستگاهی که سردمدارانش لیبرال ها هستند

قدر مسلم آن است که در این مرحله و این ایستگاه پرولتاریا در شکل شعار با لیبرال های ضد انقلابی همسو خواهند بود و این اولین بار و مسلماً آخرین بار نیست که چنین همسویی به وجود آمده است . " (کار ۱۱۹ _ ۶۰/۴/۳۱)

و به این ترتیب گروهی که قبلاً به منافقین انتقاد می نمود که چرا با بنی صدر همسو و متحد شده اید خودش هم به زیر پرچم آنها می رود ، علل اصلی این حمایت های اقلیت یکی ارزیابی غلط آن بود در مورد پایگاه مردمی بنی صدر و متحدانش همان چیزی که منافقین را فریب داد و آنها را به روز سیاه نشانند ، به طور مثال در این مورد می نویسد : " ما همچنین آگاهی که بخش هایی از توده های مردم که فاقد آگاهی و تشکل لازم هستند به لیبرال ها و ویژه بنی صدر چشم دوخته اند . " (کار ۱۱۵)

و ماهیت بنی صدر را چنان مردمی می پندارند که عزل او را از طرف مجلس باعث بی اعتباری مجلس می دانند : " مجلس شورای اسلامی اکنون با شرکت در محاکمه بنی صدر و عزل او باز هم بر بی اعتباری افزوده می شود . " یا در جایی دیگر عزل او را با کودتای ۲۸ مرداد مقایسه نموده و در این شرایط به افشای به اصطلاح کودتای " آیت " می پردازند و تازه بعد از ماهها که انقلاب اسلامی و میزان روی نوار آیت مانور داده بودند نوبت به اقلیت می رسد تا از ته مانده این مسئله خوراکی برای نشریه کار دست و پا کنند :

" اقداماتی که از مدت ها پیش توسط حزب جمهوری اسلامی در جهت قبضه کردن تمام قدرت انجام می گرفت در برنامه آن از مدت ها پیش در نوار آیت تشریح شده بود آخرین پرده های خود را با عزل بنی صدر با شتاب بسیار پشت سر نهاد و کاریکاتوری از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را تداعی کرده . " (فوق العاده شماره ۳ _ ۶۰/۴/۳)

و با این تعاریف بنی صدر را تا حد یک قهرمان ملی که خیل عظیمی از مردم را پشتیبان خود دارد بالا می برد و به تمجید از او می پردازد . علت دیگری که باعث می شد اقلیت از بنی صدر حمایت نماید این مطلب بود که اقلیت ارتباط نزدیک و مستقیمی بین ادامه حیات خود با ادامه موجودیت و قدرت بنی صدر می دید و معتقد بود که اگر بنی صدر حذف شود اینها دیگر مجالی برای عرض اندام در جامعه نخواهند یافت و این ارتباط وابستگی را به نحو واضح و آشکاری بیان می کند :

" باید در نظر داشت که تعرض وسیع حزب جهت اشغال تمامی مواضع قدرت و به دست گیری یکپارچه حاکمیت در عین حال که به شکلی بلاواسطه کنار نهادن لیبرال ها را مورد نظر دارد ، اما مقدمه ای است جهت تشدید یورش یکپارچه و سرکوب وسیع جنبش خلق و در رأس آن نیروهای مترقی . " (کار ۱۱۴ _ ۶۰/۳/۲۷)

و به همین دلیل با تمام نیروی قلبی که در اختیار داشت وارد صحنه دفاع از بنی صدر گردید . از علل مهم حمایت های ضمنی اقلیت از اتحاد بنی صدر و منافقین این بود که احتمال زیاد می داد آنها در سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی موفق خواهند شد . بنابراین برای سهم بردن در حکومت احتمالی بنی صدر _ منافقین بر خود لازم می دید که به طریقی از این اتحاد حمایت کند ، اما به نحوی حمایت می نمود که راه های دیگر را هم نبندد و احتمال دوم یعنی شکست خوردن آنها را هم مد نظر قرار می داد .

اما در رابطه با حرکت های مسلحانه منافقین ابتدا در کار ۱۱۶ ترورهای سرخ را به خاطر دفاع از تشکیلات خود مطرح می سازد ولی با حرکت قاطع دادگاه های انقلاب در برخورد با ضد انقلابیون ، اقلیت مرعوب گردیده و در ضمن امید دادن به هواداران مبنی بر موقتی و لحظه ای بودن این حرکت ها از مجاهدین هم می خواهد که دست از حرکت های تند خود بردارند و آنها را نصیحت می کند که :

" رفقا زمان نبرد قطعی هنوز فرا نرسیده است ، اما رژیم با توسل به چنین جنایات هولناکی چون اعدام های پی در پی و دست جمعی می خواهد ما را به عرصه نبرد قطعی بکشاند ، با درک عمیق و مسئولانه از موقعیتی که در آن قرار داریم و در مقابل چنین جنایاتی به احساسات تن ندهیم و دچار هیجان زدگی و عصبانیت نشویم ، آرامش خود را حفظ کنیم .

ما اکنون آنقدر تجربه آموخته ایم که اسیر تحریکات رژیم نشویم ، ما آنقدر تجربه کسب کرده ایم که در نبردی که دشمن زمان و مکان آن را معین می کند شرکت نکنیم ، بلکه زمان و مکان قطعی نبرد را ما به او تحمیل کنیم .

بنابراین آرامش خود را حفظ کنید و خونسرد به مبارزه ادامه دهید و با ایمان به طبقه کارگر و تکیه بر جنبش اعتلاء یابنده توده ها به امر تبلیغ ، ترویج ، سازماندهی و تسلیح و آموزش توده ها بپردازید . "

(کار ۱۱۷ _ ۶۰/۴/۱۷)

جالب اینجاست ک اقلیت به حدی در تحلیل مسائل روز گیج و منفعل شده که حتی در یک مقاله هم نمی تواند از این تزلزل و انفعال مصون بماند و در همین مقابله با این که یکبار اعلام می کند زمان نبرد قطعی فرا نرسیده ، در جایی دیگر از همین مقاله می نویسد : " همانگونه که قبلاً گفتیم مرحله نوینی در نبرد قطعی میان انقلاب و ضد انقلاب آغاز گشته است . "

به هر حال در این شماره حرفی از ترور سرخ رهبران باندهای سیاه در کار نیست و از مجاهدین هم درخواست می کند که این کار را ادامه ندهند و در دام ارتجاع نروند .

اما در شماره بعد چون مشاهده می کند که مجاهدین دو پا را توی یک کفش کرده و حاضر نیستند حتی یک قدم هم از مواضع خود عقب نشینی نمایند و به خاطر عقب نماندن از آنها و سهیم بودن در منافع احتمالی آینده دوباره تغییر موضع داده و می نویسد :

" باید جوخه های رزمی را سازمان داد ، باید به تسلیح خلق همت گماشت ، توده ها را به مقاومت در برابر خلع سلاح دعوت کرد ، به مقابله جدی با باندهای سیاه برخاست ، با دمکرات های انقلابی (یعنی منافقین خلق) اتحادهای رزمی پدید آورد ! "

(کار ۱۱۸ _ ۶۰/۴/۲۴)

بالاخره با اوج گرفتن کارهای مسلحانه منافقین و به وجود آمدن این توهم که تاکتیک مسلحانه دارد به حکومت ضربه می زند جوخه های رزمی را به طور گسترده مطرح می نماید ، البته با مرزبندی های نامرئی و نامحسوس با روش مسلحانه منافقین برخورد می کند و بدون این که این مرزبندی برای هواداران پایین مشخص باشد ، هدف های جوخه ها را این طور بیان می کند :

" هدف بلند مدت عملیات رزمی جوخه های رزمی سازماندهی ، آموزش و تربیت رهبران جنبش توده ای برای زمانی است که قیام صورت می گیرد هدف فوری عملیات رزمی عبارتست از مبارزه جدی علیه باندهای سیاه ، درهم کوبیدن سازماندهی آنها ، حمله به ارگان های سرکوب ، ترور انقلابی رهبران باندهای سیاه و خائنین به خلق ، مصادره مالی ، تأمین سلاح " (کار ۱۳۲۹ - ۶۰/۵/۲۱)

پس از گذشت مدت زمانی نسبتاً طولانی سیاست هردمبیلی اقلیت در قبال آینده این اتحاد با روشن شدن شکست آنها در جایگزینی حکومت به پایان می رسد و به این ترتیب گروه مزبور بعد از گذشت حدود چندین ماه از اتحاد فوق و اعلام میثاق نظر خود را اعلام می کند و به خود جرأت می دهد که از این مسئله انتقاد نماید :

" واقعیت آن است که ائتلافی نامیمون و نامتجانس از دمکرات های انقلابی و لیبرال ها در سطح جنبش شکل گرفته و مدتی است حرکت خود را شروع کرده است و این آن مانع اساسی در مقابل مادیت یافتن قدرت واقعی خلق است . " (کار ۱۳۹۸ - ۶۰/۷/۸)

ولی اعلام این موضوع با این مدت تأخیر زیاد آن قدر برای آنها از نظر درونی سازمانی راحت نبوده و اشکالات و نابسامانی هایی را برای اقلیت به وجود آورده است ، به این صورت که عده ای از اعضا و هواداران سازمان موافق با ادامه خط مشی قبلی سازمان بوده و معتقدند که باید وارد شورای مقاومت ملی می شدند و این بحران به حدی قوی و فراگیر است که در نشریه علنی سازمان هم مطرح می گردد :

" تمایل به ائتلاف و سازش با لیبرال ها به صورت دعوت به ورود به ائتلاف شکل گرفته (شورای ملی مقاومت) حتی در صورت عدم پذیرش اصلاحیه های ما بر میثاق در درون سازمان (اگر چه به صورت ضعیف) و تلاش برای قبولاندن این نظر با این استدلال که عدم ورود ما به این ائتلاف به معنای انزوای سیاسی و بی حرکتی سیاسی سازمان خواهد شد .

این جریانات معتقد است که سازمان ما با عدم ورود به این ائتلاف (که به نظرش هژمونی [رهبری] آن در دست دموکرات های انقلابی است) در حقیقت بی اعتمادی خود را به انقلابی بودن دموکرات های انقلابی نشان می دهد .

به اعتقاد ما این گرایش به همه اصول و مبانی اعتقادی ما (.....) پشت پا می زند و ورود به چنین ائتلافی را توصیه می کند که در شرایط کنونی تناسب قوا (ضعف م - ل ها) جز مخدوش نمودن مرزهای انقلاب و ضد انقلاب معنایی ندارد این گرایش ریشه در ماهیت روشنفکری نمایندگان آن دارد . " (کار ۱۳۹۸ - ۶۰/۷/۸)

این مسئله هم یکی دیگر از مشخصه های گروه هایی مانند اقلیت است که در یک چنین مقطعی به محض این که جریانات مهمی در جامعه به وجود می آید اکثراً این گروه ها دچار تشنجات داخلی می گردند که در نهایت به انشعاب در آنها می انجامد .

مدت کمی بعد از انتقاد به شورای ملی مقاومت و میثاق ، انتقاد صریح به حرکت های مسلحانه منافقین هم شروع می شود و هر چه که حاکمیت خط امام بیشتر تحکیم می شود این انتقادات نیز آشکارتر می گردد :

" در چنین شرایطی که ضد انقلاب تعرض وسیع و متمرکز خود را آغاز نمود ، سازمان های انقلابی در منتهای پراکندگی فقدان وحدت عملی و سیاست مشترک به سر می برند و توده های بی سرپرست فاقد رهبری و چشم انداز روشن در برابر یک تازی ارتجاع قرار می گیرند .

در این میان سازمان مجاهدین خلق نیز با ارزیابی نادرست از شرایط و عدم توجه به مرحله تکامل رشد جنبش و برخی شیوه های نادرست اسیر پرووکاسیون (کشاندن مردم در گروه ها به فعالیت مرگبار از طریق فریب دادن آنها) می گردد ، در دام تحریکات هیئت حاکمه گرفتار می شود به پای مبارزه قطعی می رود و به یورش ارتجاع میدان می دهد .

توده ها (بخوانید هواداران گروه ها) مرعوب می شوند و محیط رعب و وحشت بر جامعه حاکم می گردد و این امری طبیعی است . " (کار ۱۳۳ _ ۶۰/۷/۲۹)

این جملات را که بعد از رکود و شکست عملیات مسلحانه مجاهدین گفته است مقایسه کنید با جملاتی که در اوج این حرکت ها بیان می شد و با افتخار و غرور شرکت توده ها را در حرکت های مسلحانه ادعا می کرد :

" امروز نیز ترورها و بمب گذاری های سراسری که می توان گفت با چنین ابعادی در نوع خود در تمام جهان کم سابقه است و نمی توان آنها را صرفاً کار یک مشت روشنفکر جدا از توده ها دانست به درگیری های مسلحانه ابعادی تازه بخشیده است . " (کار ۱۳۳ _ ۶۰/۵/۲۱)

با شکسته شدن بت خیالی منافقین ، اقلیت هم گام به گام بر می گردد به مواضع قبلی خود و جوخه های رزمی که زمانی به عنوان مسئله ضروری و فوری مطرح می نمود ، به عنوان تاکتیک فرعی شناخته می شود و تاکتیک اصلی بسیج و سازماندهی توده می شود :

" عملیات رزمی در شرایط کنونی تنها یک تاکتیک فرعی ماست و تاکتیک های بسیج سیاسی توده ها همچنان عمده ترین تاکتیک های ما محسوب می گردد . "

و به این ترتیب جوخه های رزمی اهمیت سابق خودش را از دست می دهد ، تازه آقایان بعد از چند ماه مبارزه مسلحانه و عملیات رزمی به فکر بسیج سیاسی توده ها می افتند و هر روز که می گذرد فاصله اقلیت به نحو محسوس با مبارزه مسلحانه افزایش می یابد و به سراغ سازماندهی توده ها و آماده نمودن آنها رفته و در این مسیر حتی استفاده از راه های قانونی را هم تجویز می نماید :

" باید از تمام وسایل و اشکال مبارزاتی که منطبق با سطح و درجه رشد و تکامل جنبش است استفاده کرد ، استفاده از اشکال قانونی نیز ضروری است . اما به ویژه امروز مسئله مهم این است که هیچگونه توهمی را نسبت به اشکال قانونی مبارزه در میان توده ها دامن بزنیم ، باید این واقعیت را درک کرد که شرکت ما در همه اشکال مبارزه و استفاده از وسایل و اشکال گوناگون (از مبارزه در درون شوراهای فرمایشی تا تشکل های مخفی) همه و همه باید در خدمت سازماندهی و ارتقاء و مبارزه طبقاتی ، آگاهی و تشکل توده ها باشد " (کار ۱۳۸ _ ۶۰/۹/۱۱)

کسانی که با آب و تاب وصف ناپذیری اعلام نموده بودند دوران مبارزات قانونی به سر آمده و ما وارد دوران مبارزات انقلابی شده ایم ، پس از یک زور آزمایی عقب رفته و ضرورت استفاده از اشکال قانونی مبارزه را نیز یادآور می شوند .

به هر حال پس از طی شدن حوادث پی در پی و سریع که مدتی جو سیاسی جامعه را دچار هیجان نموده بود و بر قرار شدن یک آرامش و سکون نسبی بر جریانات حاکم ، ظاهراً اقلیت هم در صدد سر و سامان دادن به خود برآمده است و می کوشد به انحاء مختلف از جمله برگزاری کنگره سراسری به سردرگمی های خود پایان دهد .

به دنبال برگزاری کنگره اقلیت آخرین موضع گیری های خود در مورد چگونگی ادامه مبارزه با جمهوری اسلامی ، چنین اظهار می کند :

" قطعنامه ضمن تأکید بر تدارک سیاسی و نظامی قیام به موازات یکدیگر سازماندهی جنبش توده ای و در رأس آن سازماندهی جنبش طبقه کارگر را به مثابه وظیفه اصلی تدارک سیاسی قیام اعلام می کند و تاکتیک های بسیج سیاسی توده ها را به مثابه تاکتیک های عمده ما در لحظه کنونی می داند

در زمینه تدارک نظامی قیام به لزوم سازماندهی جوخه های رزمی با خصلت آموزش رهبان جنبش توده ای در اثنای قیام و اهداف فوری آن می پردازد ، کنگره اتخاذ تاکتیک مسلحانه در لحظه کنونی جز در مناطقی ویژه تاکتیک فرعی می داند . " (کار ۱۴۰ _ ۶۰/۱۰/۳)

و در رابطه با منافقین اعلام می کند که در صورت شکستن ائتلاف مجاهدین و بنی صدر ، با مجاهدین خلق بر پایه برنامه حداقل پرولتاریا وحدت خواهد کرد و در حال حاضر هم در عمل انقلابی با مجاهدین وحدت عملی دارد .

مواضع اتخاذ شده در کنگره فوق معدلی است از کلیه موضع گیری های اقلیت در طول چند ماه اخیر ، در این جملات سعی شده است نظرات کلیه افراد و خط های ذی نفوذ در رهبری سازمان رعایت شود و میانگینی از نظرات مختلف را برای جلوگیری از تشتت بیشتر در سازمان ارائه گردد .

این ثبات که به نظر می رسد اقلیت در صدد است تا به آن دست یابد ثباتی ظاهری و پوچ است ، استعفای برخی عناصر مهم اقلیت و شروع بحث های جدید تحت عنوان مبارزه علنی ایدئولوژیک در درون سازمان از علائم تفرق بیشتر اقلیت است .

به هر حال تحول جدید و مهم ، پشتک زدن های تازه اقلیت و بالاخره از هم پاشیده شدن کادر مرکزی و فرار باقیمانده ها به خارج خواهد بود .

مطلب دیگری که در رابطه با مجموع حرکت های گروه هایی مانند اقلیت باید بررسی نمود نحوه برخورد آمریکا و طرفداران آمریکاست با حرکت های اینها . از جملات زیادی که در نشریات خود اینها وجود دارد چنین بر می آید که خودشان با توجه به این که این کارها به نفع آمریکا تمام می شود دست به انجام آن می زنند .

مثلاً اظهار نظر اقلیت در مورد انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی نشان دهنده یکسان بودن منافع و مسیر گروه های به اصطلاح انقلابی با گروه های سلطنت طلب است ، آنجا که می نویسد :

" انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی ضربه خرد کننده ای را به حزب جمهوری اسلامی وارد آورد که به سادگی قادر به حل آن نیست ، گرچه هنوز هیچ سازمان و گروهی مسئولیت این انفجار را به عهده نگرفته است و هنوز معلوم نیست که این اقدام از سوی نیروهای انقلابی صورت گرفته باشد یا از سوی رقبای ضد انقلاب حزب (سلطنت طلب ها) اما به هر حال نتیجه ای که برای حاکمیت موجود در برخواهد داشت یکسان است "

(کار ۱۱۶ _ ۶۰/۴/۱۰)

این اشتراک منافع و مسیر نشان دهنده آلت دست بودن گروهک های فوق به طور مستقیم و یا حداقل غیر مستقیم می باشد . نمونه زیر مثال گویاتری است ، در این مورد اقلیت هم آوازی با امپریالیسم را نه تنها قبول کرده و به آن اعتراف دارد ، بلکه تلاش می کند با آوردن شواهد و دلایل تاریخی و غیر آن نشان دهد که این کار به هیچ وجه اشکالی نداشته و ارتجاع آن قدر خطرناک است که بایستی برای مبارزه با آن حتی با آمریکا متحد شد .

واضح است که اعلام این مطلب در ارگان سازمان لازمه اش این است که در لفافه ها و آب و رنگ های لازم زشتی مسئله گرفته شده و به صورتی آبرومند ! ارائه گردد ، که اقلیت هم سعی کرده چنین کند ولی با این همه عبارات به حد کافی افشاگر و رسواگر مدعیان دروغین مبارزه ضد امپریالیستی می باشد .

نشریه کار (اقلیت) مقاله ای دارد تحت عنوان " آیا ما با امپریالیسم همسو هستیم ؟ " در این مقاله سعی شده که برای یکبار هم که شده به سؤالات مزاحمی که از سوی هواداران در رابطه با عملکرد سازمان وجود دارد ، جوابی " ساکت کننده " داده شود ، اقلیت پس از یک صفحه فحاشی و ارائه تحلیل های من درآوردی از حکومت به جوابگویی نسبتاً صریح به این سؤال پرداخته و چنین می نویسد :

" در رابطه با مقابله و خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ما با امپریالیسم همسو هستیم . باید گفت در مقاطع تاریخی بسیاری کمونیست ها و دیگر نیروهای انقلابی با نیروهای مرتجع همسو و هم آواز شده اند و خواهند شد ، در این مورد می توان مثال های بسیار را ذکر کرد "

(کار ۱۳۷ _ ۶۰/۹/۴)

در نتیجه باید گفت که همگامی با آمریکا سرنویشت محتوم تمام گروه هایی است که با انقلاب اسلامی به ستیز برخاسته اند این همکاری بیشتر اوقات زیر انبوهی از شعارهای ضد

امپریالیستی تا مدت ها برای هواداران ساده لوح این گروه ها مخفی می ماند ، ولی اکنون با این اعتراف صریح ، اقلیت آن را آشکار اعلام کرده و دیگر نیازی به پرده پوشی نیست .

« منافقین و حزب دمکرات کردستان »

سابقه جریان وحدت :

تنها گروه قابل ذکری که در حال حاضر و تا کنون پس از ورود سازمان به مرحله نظامی به شورای مقاومت (بنی صدر _ رجوی) پیوسته حزب دمکرات کردستان است . نظریه این که این حزب هم نظیر سازمان منافقین نقش ضد انقلابی برجسته ای از پیروزی انقلاب تا کنون علیه انقلاب اسلامی داشته است و یکی از مهمترین مهره های امپریالیسم برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی به شمار می رفته و می رود ، وحدت این دو نیرو در شرایطی که منافقین هر روزه ضربات سنگینی از انقلاب دریافت می کنند برای امپریالیسم بسیار مغتنم می باشد .

برای این که انگیزه ها ، اهداف و نتایج مترتبه بر این اتحاد و همچنین قوت ها و ضعف هایی که این پیوستن برای سازمان منافقین به همراه داشته روشن بشود ، لازم است روابط فی مابین دو گروه در گذشته مختصراً مورد بررسی قرار گیرد .

منافقین از ابتدای پیروزی انقلاب بر این بودند که بایستی با تشکیل جبهه ای متحد از کلیه مخالفان انقلاب اسلامی یا به قول خودشان ارتجاع به توان " براندازی " حکومت و انقلاب دست پیدا کنند .

در کنار این هدف و مقدم بر آن وضعیت خود سازمان بود که با تعداد اندکی عضو و بعد از چند سال تعطیلی مبارزه و پراکندگی سازمانی ، با ادعاهای بسیار گزاف به میدان آمده بود و به خلاف آنچه در ظاهر نشان می داد ضعیف تر از آن بود که بتواند برخوردهای جدی و تعیین کننده ای با دیگر نیروها داشته باشد .

از این رو جذب جوانان و نوجوانانی که شرایط روحی و فکری متناسب با برنامه ریزی های سازمان داشته باشند ، مسئله ای اساسی بود که بایستی به آن پرداخته می شد ، از این رو حرکت سازمان را برآیندی از این دو مشخصه می توان توصیف کرد :

۱ _ مسلمان نمایی و تظاهر به طرفداری از انقلاب اسلامی و امام که مظهر آن بود برای جذب هر چه بیشتر و برنامه ریزی برای استحاله آنها به یک مسلمان نوظهور که نوعی سوسیال دمکراسی مبتدل را به عنوان اسلام بپذیرند .

۲ _ مترقی نمایی و اظهار تمایل به گروه هایی که وجه مشترک شان صرفاً ضدیت با اسلام فقهاتی و روحانیت بود و عموماً رنگ چپ داشتند .

مکانیزم عمل طوری بود که به مرور زمان کفه مسلمان نمایی سبکتر شده و اتحاد با گروه های مخالف حکومت صورت جدی تر و علنی تر به خود بگیرد تا منجر به تشکیل جبهه متحدی از تمام شان بشود که با ایجاد یک آلترناتیو قوی قادر به براندازی حکومت باشند . ۱

بر مبنای آنچه در مورد حرکت روی دو مشخصه بالا گفته شد می بینیم در ابتدای پیروزی انقلاب برخوردهای سازمان با مسئله کردستان و حزب دمکرات یک برخورد صریح نبوده ، به نحوی که مرزبندی مشخص ایجاد کند و همیشه چند جای مختلف را برای مسائل و احتمالات گوناگون آینده باز می گذاشته است .

ولی می توان دریافت که درگیر و دار درگیری بین انقلاب و گروه های ضد انقلابی در کردستان که عمدتاً حزب دمکرات بودند ، موضع گیری ها و عملکردهای سازمان به نفع گروه های ضد انقلاب بود ، ولی این پشتیبانی با آب و رنگی از کلمات و ظاهر سازی های عوام فریبانه جوری تزئین می شد که صراحت کامل نداشته و جنبه حمایت رسمی از گروه ها و ضدیت آشکار با حکومت و انقلاب نداشته باشد . مهمترین اشکالاتی که برای منافقین در رابطه با علنی کردن حمایت و پیوندشان با حزب دمکرات وجود داشت جذب نیرو و مسئله دار شدن هواداران به دلیل منفور بودن حزب دمکرات و حساسیت شدید مردم روی آن بود .

وضع طوری بود که اگر سازمان می خواست ماهیت واقعی خود را بروز بدهد می باید تن به انزوای شدیدی بدهد در حالی که می خواست هر چه بیشتر نیرو جذب کند تا پس از ساختن آنها بتدریج آنها را با ماهیت واقعی سازمان آشنا نماید .

ضربه ای که از این جهت سازمان می خورد آن قدر شدید بود که حتی سازمان در یک مقطع حساس یعنی جریانات اواخر مرداد ۵۸ پایه جرأت نکرد حتی با دو پهلوگویی در مورد کردستان موج را از سر بگذرانند ، چه در آن شرایط حتی موضع بیطرف گرفتن دشمنی با مردم محسوب می گردید .

در اینجا منافقین یکی از کارآمدترین شگردهای خود را به کار بردند ، سازمان با حاد شدن مسئله کردستان و جریانات پایه ناگهان روابط خود را با جامعه قطع و نشریه اش را تعطیل نمود و به این وسیله خود را از اعلام مواضع در قبال جریانات کردستان راحت کرد . حتی با واقعه ای چون وفات مرحوم آیت الله طالقانی که در ۱۹ شهریور ۵۸ رخ داد تعطیلی مجاهد تا ۲۷ مهر ۵۸ ادامه می یابد که این به خوبی درجه حساسیت قضیه را می رساند .

* به طور مختصر باید متذکر شد که در ابتدا سازمان در صدد برپایی یک جبهه متحد برای جانشینی رژیم از نیروهایی بود که بتوانند در خط شوروی عمل بکنند و می خواست به اصطلاح آلترناتیو روسی با محور منافقین تشکیل بدهد که ماجرای سعادت متعلق به آن دوران است . ولی به دلایل متعدد استراتژی خود را عوض کرده و در صدد قرار گرفتن در محور یک جبهه که بتواند از نظر آمریکا آلترناتیو مناسبی باشد برآمد ، حرکت جدی به سمت حزب دمکرات به رهبری عنصر شناخته شده ای چون قاسملو پس از انشعاب جناح روسی آن در رابطه با چنین خطی است . یادآور می شود که ضعف بالقوه نیروهای روسی در ایران به دلیل وجود فرهنگ عمیق مذهبی در مردم که با قدرت پرستی مفرط منافقین در تضاد بود از عوامل مهمی است که باعث شد در درون سازمان خط حرکت به سوی آمریکا در پوشش نوعی سوسیالیسم اروپایی ، بر خطوط دیگر (امثال خط سعادت) غلبه کامل پیدا کند . شخص رجوی سردمدار این خط در تشکیلات منافقین بوده است که موفق شد روز بروز بر قدرت خود در سازمان افزوده و دیگر خطوط را به طور کامل و با ضایعاتی ناچیز منزوی کند .

قبل از جریانات پاوه (اوایل مرداد ۵۸) که مسائل آنچنان حاد نشده بود منافقین آرام آرام زمینه سازی برای اعلام مواضع واقعی خود را آماده می کردند ، یک نمونه آن مطلبی است که در مجاهد ۲ _ ۵/۵/۸۸ با این عنوان " آیا ارتش مشروعیت دخالت در مسائل درون مرزی را از طریق سپاه پاسداران کسب خواهد کرد ؟ " به چاپ رسید .

در این مقاله حضور پاسداران در کردستان عامل شعله ورتن شدن آتش قلمداد شد و از هرگونه دخالت ارتش به زشتی یاد شده است . ولی در جوی که با محاصره پاوه و شهادت عده ای از پاسداران و به دنبال آن موضع گیری شدید امام در قبال سستی و اهمال کاریهای دولت موقت در سرکوب ضد انقلاب به وجود آمد ، این زمینه سازی نتوانست ادامه یابد .

نیاز به توضیح ندارد که چطور در سراسر ایران مردم به کمیته ها و مساجد و مراکز سپاه هجوم آوردند که به کردستان اعزام شوند و چگونه بسیاری از مردم با وسایل نقلیه عمومی و شخصی راهی منطقه شدند ، تنها در یک مورد اشاره می کنیم و آن موضع گیری مرحوم آیت الله طالقانی است ، چه منافقین تلاش زیادی برای سوء استفاده از آیت الله طالقانی کرده اند .

مروری مختصر بر موضع گیری مرحوم آیت الله طالقانی در مورد مسئله جنایات دمکرات ها و همدستان شان در پاره و تصمیم به سرکوبی شدید از سوی امام و جناحی از حاکمیت آن زمان ، معلوم می کند عمق دورویی و نفاق و عوام فریبی منافقین را که چگونه با آن همه مستمسک قرار دادن ایشان در عمل چگونه برخورد می کنند .

در اینجا بخشی از سخنان ایراد شده در خطبه نماز عید فطر جمعه ۵۸/۶/۲ درباره اصلی ترین متحد فعلی کسانی که فریاد پدر پدرشان گوش فلک را کر کرده بود می آوریم :

" متأسفانه در اواخر این ماه پر برکت ماه روزه ، ماه ... یک عده مردم جانی این برکت و خیر را آلوده کردند ، مردمی که در انجام جنایت از هیچ کاری فرو گذار نکردند ، تازه اسم خود را دمکرات هم می گذارند ... ای خاک بر سر آنها ، چقدر این نام همیشه برای این کشور نام دمکرات خاطره بدی داشت ... در این روز عید صد بار بر آنها لعنت . "

همین طوری که مشاهده می شود با آورده شدن نام " دمکرات " به طور خاص و با تندگی لحن مربوطه هیچ جایی برای توجیحات بعدی منافقین باز نمی ماند . هفته بعد باز هم در نماز جمعه ، مرحوم طالقانی به مسئله کردستان و مشخصاً حزب دمکرات می پردازد و این بار از زاویه ای دیگر مسئله را این طور تشریح می کند :

" مسئله سطحی نیست که گمان کنیم که با یک خواست هایی طرف هستیم ... تا حالا مسئله ای مطرح کردند که چی می خواهند اینها همان مرانامه حزب دمکرات ۲۰_۱۰ سال پیش است که در مقابل رژیم امضا کردند ، یعنی بالاخره تجزیه ... "

و گویا دارد جواب منافقین را که با فریبکاری و در پوشش خیر خواهی برای انقلاب خواستار عدم دخالت ارتش در جریانات درون مرزی و خروج پاسداران از مناطق کردنشین شده بودند می دهد .

" اینها می خواهند پایگاه های نظامی و ارتش از آنجا بروند ، پاسداران غیر بومی بروند ، یعنی چه ؟ یعنی ما هر کاری دلمان بخواهد بکنیم ، فقط دولت مرکزی به ما نان بدهد و هیچ دخالت در کار ما نکند ، آیا این شدنی است . "

و در آخر متحدان آینده منافقین را چنین معرفی می کند :

" سی میلیون جمعیت ایرانی و مسلمان ها تسلیم یک مشت خودخواه و وابسته به دیگران نخواهند شد ، ما این انقلاب را مفت به دست نیاورده ایم که بازچه یک مشت بازیگر بین المللی باشیم . "

پیداست که منافقین در این شرایط اجباراً بایستی حرکتی را که به منظور زمینه سازی در جهت نزدیکی آشکار با حزب دمکرات برای تشکیل جبهه متحد شروع کرده بودند خیلی کندتر و نامحسوس تر تعقیب کنند .

و گرچه دولت موقت با عملکرد سازشکارانه خود کمک های ذیقیمتی به منافقین در این زمینه می کند ، ولی باز هم یک سال و نیم طول می کشد تا نخستین برخورد حمایت آمیز و رسمی با حزب دمکرات با درج مصاحبه ای از قاسملو در نشریه مجاهد (اوایل سال ۵۹) صورت می گیرد .

البته قبل از این پیروزی این تمایل به اتحاد را در اعلام برنامه های ریاست جمهوری رجوی شاهد بودیم که رجوی در برنامه خود طرح ۲۶ ماده ای هیئت نمایندگی خلق کرد (مرکب از حزب دمکرات ، کوموله ، فدایی ها و عزالدین حسینی) را مبنای مناسبی برای حل و فصل مسئله کردستان اعلام می کند . البته در اینجا پوشش مسئله حمایت از خلق کرد و حل کردن مسئله کردستان است .

به هر صورت پس از درج مصاحبه قاسملو در مجاهد است که مرتباً نزدیکی این دو گروه در سطح نشریه رسمی آشکارتر می شود تا به موضع تشکیل شورای مقاومت و پیوستن حزب دمکرات به آن منتهی می گردد .

می بینیم که سازمان در راه رسیدن به اتحاد با حزب دمکرات برای جلوگیری از ضایعات و پراکنده شدن نیروهای هوادار سازمان راه درازی را متکی بر شیوه های ضد اسلامی و ضد انقلابی پیموده است .

راهی که در خلال آن عده زیادی از جوان ها و نوجوانان مسلمان که به نام اسلام و حتی با وجود اعتقاد به پیروی از امام جذب سازمان شده اند ، تبدیل به موجوداتی می شوند که برایشان اتحاد با کثیف ترین ضد انقلابیون علیه اسلام و خط امام نه تنها طبیعی بلکه دلچسب و مطلوب است .

سازمان پس از دو ماه یعنی بعد از فرو کش کردن موجی که در مردم برخاسته بود مجدداً نشریه خود را منتشر کرد ، در این شماره یعنی " مجاهد ۶ " هیچ اشاره ای به حوادث مربوط به کردستان نیست ، گویا چنین اتفاقی در این دو ماه نیفتاده ، ضمن ارائه مقالاتی در این شماره سعی می کند تعطیل کردن " مجاهد " را به دلایلی واهی وانمود کند .

سازمان در این مورد چنین می گوید :

" علت اصلی تعطیلی موقت مجاهد اعتراضی بود به خفقان حاکم بر جامعه ، در مقاله مربوطه تأکید می شود که تعطیلی مجاهد به زور و فشار حاکمیت نبوده و ما خودمان به عنوان اعتراض به اختناق دست به این کار زدیم . " (مجاهد ۶ ، ۵۸/۸/۲۷)
برای این که درجه و شدت خفقان حاکم بر جامعه مورد ادعای منافقین را نشان بدهیم نمونه ای از این خفقان و اختناق را با استفاده از همین شماره نشریه مجاهد ارائه می کنیم ، در ادامه توضیحاتی پیرامون این که " چرا مجاهد منتشر نشد ؟ " مطلب زیر آمده است :

" ... جو خاصی حکمفرما بود ، مثلاً دادستان انقلاب مرکز چندین مصاحبه تلویزیونی انجام داد که محور همه اش ضدیت با مجاهدین بود ، ایشان به اصطلاح نزده می رقص ، یک روز ادعا کرد که او را تهدید به ترور کرده ایم غافل از این که ما حتی در دوران شاه نیز عمدتاً به سلسله جنابانانی که در آن سوی دریاها نشسته اند می پرداختیم و نه به آلت دست های درجه چندم . " (مجاهد ۶ ، ۵۸/۸/۲۷)

همین چند سطر که ضمن آن یکی از مقامات عالی حکومتی آن روز آن هم در قوه قضائیه مورد رکبک ترین توهین ها قرار گرفته از جمله به آلت دست آمریکا از او یاد شده است ، خود شاهی بر وجود یک آزادی لجام گسیخته و عدم اختناق ادعایی است و دم خروس خدعه و نفاق است که از زیر ردای انقلابی نمایی حضرات بیرون زده است .

در مجاهد ۷ _ ۵۸/۷/۳۰ منافقین از موضع ظاهراً خاضعانه ای در پوشش نامه ای به امام نظرات خود را در مورد مسئله کردستان به صورت تخطئه ضمنی اقدامات نیروهای سپاه و ارتش بیان کرده و یک راه حل به اصطلاح شورایی ارائه می کند و در مجموع تأکید دارد که مسئله کردستان راه حل قهر آمیز ندارد .

با توجه به این که گروه های محارب در کردستان آغاز کننده تهاجمات نظامی علیه دولت در منطقه بودند معنی اینگونه بیانات چیزی جز موضع گیری به نفع گروه ها نبوده است ، زیرا اقدامات آنها هیچگاه توسط منافقین محکوم نشده بود و اکنون و هر زمان که حکومت دست به اقدامی جدی زده است چنین مطالبی اظهار می گردد .

بایستی به این نکته اساسی توجه کرد که ترمز دولت موقت جلوی نیروهای انقلاب که در کردستان به سرکوب کامل ضد انقلاب اعتقاد داشته و در آن جهت با موفقیت عمل می کردند و فشارهایی که در تهران از سوی لیبرال های نهضت آزادی و دیگر محافظه کاران برای کشاندن مسئله کردستان به مصالحه و مذاکره با ضد انقلاب نیمه جان وارد می آمد ، مهمترین عامل برای ساختن فضایی بود که منافقین مجدداً جرأت اظهار وجود و اظهار نظر ضد انقلابی در زمینه کردستان پیدا کنند .

تغییر لحن سازمان در مجاهد ۸ _ ۵۸/۸/۷ شاهی گویا بر این است که منافقین از فضایی که توسط خط لیبرالی در حاکمیت (که برتری چشمگیری به خط امام داشت) ساخته شد تا چه حد استفاده کرده و تبلیغات ضد انقلابی خود را با رعایت دو مشخصه ذکر شده تشدید کردند .

عباراتی که می آوریم به خوبی منعکس کننده امکاناتی است که دولت موقت در اختیار منافقین گذارده تا در عین حالی که ضایعاتی از نظر جذب نیرو و مسئله دار شدن هواداران

نمی بیند به طور ضمنی مرز بندی خود را در حوادث کردستان نسبت به نیروهای انقلاب دولت موقت و گروه های محارب کردستان در جهت زمینه سازی برای اتحاد با گروه ها علیه انقلاب اعلام کنند .

در بخشی از مطلب مجاهد ۸ چنین می خوانیم :

" ابعاد فاجعه انگیز برادر کشی در کردستان هر روز گسترده تر شد و علیرغم وجود نظرات مرتجعین که آتش بیار معرکه بوده و هستند بالاخره از طرف هیئت حاکمه و دولت نیز حرکتی شد ."

و در توضیح این حرکت نسبتاً مطلوب منافقین اشاره به تشکیل هیئت ویژه از سوی دولت موقت می شود و چنین ادامه می دهد :

" آیا از این حرکت دولت می توان نتیجه گرفت که افسار گسیخته جنگ طلبان به دست آمده و دولت توانسته آتش حرص جنگ افروزان را مهار کند ؟ ... "

منافقین که دو ماه نشریه شان را تعطیل کرده بودند تا کلمه ای حرف نزنند در سایه لیبرال ها به وضعی می رسند که قدرت اظهار نظرهای این چنینی را در خود می یابند و از این گذشته حتی به سازش های دولت موقت هم رضا نداده و مجازات عناصری را که در راه صلح و صفای مورد نظر لیبرال ها مزاحمت و ممانعت ایجاد می کنند ، خواستار می گردند .

کوشش برای برپایی جبهه متحد !

دیدیم که سازمان با تمام محظوراتش با شیوه های مختلفی رابطه حسنه خود را با حزب دمکرات به نحوی که از نظر جذب نیرو ، مسئله دار شدن هواداران و حفظ امکانات فعالیت سیاسی علنی خطری جدی تهدیدش نکند نشان داد .

این بحث جهت آشنایی بیشتر با سابقه ارتباطات این دو گروه انجام شد ، اینک به تلاش سازمان در جهت تشکیل یک جبهه برای دستیابی به توان سرنگونی حکومت که در نهایت به تشکیل شورای ملی مقاومت و اتحاد رسمی با حزب دمکرات منجر شد می پردازیم و مجدداً یادآوری می کنیم توجه به دو مشخصه ذکر شده را .

نخستین گام ها ، اتحاد با فدایی ها :

در اوایل پیروزی انقلاب این مطلوب سازمان بود که بتواند با سازمان چریک های فدایی خلق که در اولین روزهای پیروزی انقلاب به عنوان شاخص گروه های کمونیستی مطرح بود و همچنین نزدیکترین جریان نسبت به منافقین محسوب می شد ، به اتحادی دست یابد و در این راه با تمام قوا هر چند کمتر موفق کوشش می کرد که زمینه سیاسی اجتماعی موجود را که به هیچ وجه اجازه چنین کاری را نمی داد به تدریج آماده و آشکار کند .

مهمترین اشکال کار در اینجا بود که با توجه به مرز بندی مشخصی که بین مردم مسلمان و کمونیست ها وجود داشت در صورت کوچکترین بی احتیاطی در این رابطه سازمان بایستی قید جذب هواداران را بزند چه اکثریت قریب به اتفاق جوانانی که به هر حال مسلمان بوده و انقلاب اسلامی و رهبری امام را (نه دقیق و آگاهانه) به ویژه در آغاز قبول داشته و با ظاهر

سازی های سازمان امکان جذب شان می بود در صورتی که نزدیکی آشکار بین منافقین و فدایی ها را می دیدند به طرفش نمی رفتند .

از سوپی دیگر این کار با مسلمان نمایی هایی که باعث تحرک و مانور بیشتری در زمینه فعالیت های سیاسی ، تبلیغی برای سازمان و همچنین دستاویزی برای جلب حمایت های ضمنی و صریح برخی چهره های سرشناس می گردید ، منافات داشت .

با این همه سازمان با برنامه ریزی حساب شده ای در پی ایجاد فضایی بود که در آن مارکسیست ها به عنوان متحدینی مناسب و مفید برای مسلمانان در جهت ادامه انقلاب و بر علیه دشمنان آن معرفی بشوند .

شعارهایی نظیر اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و یا به کار بردن اصطلاحاتی نظیر اپورتونیست های چپ نما برای آن دسته از مارکسیست شده های سازمان که زودتر از موقع پوسته مسلمان نمایی را دریده و ماهیت خود را آشکار کرده بودند و برخورد نه چندان جدی با آنان و یا اعلام این که ما بین مارکسیست های اصولی و اپورتونیست ها فرق می گذاریم و ... همه در جهت آشتی دادن روحیات مسلمانان با گروه های چپ می بود .

شعارهایی مثل درود بر مجاهد سلام بر فدایی که در اجتماعات گروه ها داده می شد نیز در این رابطه بود .

اما برنامه ریزی منافقین در این جهت با شکل دلخواه پیش نرفت (هر چند اثر خود را در محدوده ای کوچک بخشید) و فدایی ها با شرکت در اعمال مسلحانه کردستان و ایجاد درگیری های گنبد در اوایل سال ۵۸ بر علیه حکومت ماهیت واقعی خود و در عین حال حرکات مکارانه منافقین را افشا کردند .

و بنابراین خود مانعی بر سر راه نقشه منافقین در رابطه با ایجاد زمینه برای حرکت به سوی اتحاد با فدایی ها و تشکیل یک جبهه متحد به وجود آوردند .

سازمان که از اقدامات مسلحانه فدایی ها به دلیل ایجاد اشکال برای برپایی یک جبهه ناراحت است این ناراحتی را به صورت عوام فریبانه بروز می دهد و در انتقاد ملایم و دوستانه ای به فدایی ها می گوید که مبدا به دام امپریالیسم بیفتند .

ولی حقیقت این است که مسئله امپریالیسم مطرح نیست بلکه مسئله مقابله با نظام جمهوری اسلامی مطرح است و این که با اینگونه اقدامات زودرس چرا فدایی ها درجه هوشیاری مردم را بالا می بردند و مانعی برای مانورهای لازم می گردند .

خود رجوی بعدها در تاریخ ۶۰/۱۰/۱۸ در مصاحبه با نشریه ضد انقلابی ایران شهر چاپ آمریکا با تلخی از این موضع یاد کرده و اعتراف می کند که اقدامات مسلحانه فدائیان امکان تشکیل جبهه را از بین برد .

البته برای این که احترام فدائی های اقلیت را نگه دارد جریان را کلاً به حساب اکثریت می گذارد ، ولی واضح است که در یکی دو ماه بعد از پیروزی انقلاب در داخل سازمان چریک های فدائی خلق چیزی به عنوان دو خط متفاوت اقلیت ، اکثریت وجود نداشته و این هم از چشم بندی های مسخره رجوی برای رعایت همه جوانب است .

رجوی در این مصاحبه در ارتباط با تشکیل جبهه متحدی از مخالفان جمهوری اسلامی صحبت کرده و اعتراف می کند که سازمان همواره در پی ایجاد چنین جبهه ای برای براندازی بوده است ولی محظورات اجازه نمی داد و بعد به عنوان اولین قدم نمونه می آورد که :

"... به عنوان مثال بگذارید از بازی غلط جریان موسوم به اکثریت در گنبد یاد کنم که نه فقط یکی از عوامل متلاشی شدن سازمان چریک های فدائی خلق در یک مقطع گردید ، بلکه بالفعل امکان برپایی جبهه را در یک مقطع مشخص از بین برد ."

و در ادامه شرح می دهد که چگونه بعدها هم در جریان انتخابات مجلس شورا مجدداً فدائی ها تحت عنوان سازش مجاهدین با لیبرال ها ضربه ای دیگر زدند ، به هر صورت این وحدت در آن مقطع منتفی می گردد .

تشکلی از غیر مارکسیست ها _ غیر خط امام با محور منافقین :

به دنبال مسئله فوق سازمان به دنبال متحدان دیگری می گردد که دافعه چندانی در جامعه نداشته باشند و از طرفی اتحاد با آنان به منزله ضدیت با گروه های چپ به حساب نیاید ، ترکیب مورد نظر به این صورت پیدا شد :

۱. جنبش علی اصغر حاج سید جوادی ، یک جریان مشکوک که در زمان فضای باز جیمی کارتری به منظور آماده کردن مهره های آینده مورد نظر آمریکا در حکومت با اقدامات حاج سید جوادی شروع شده بود ، یک جریان آمریکایی همراه با مخالفت های آشکار با اسلام و ضدیت با حکومت مذهبی و مبلغ حکومت لائیک اروپایی .
۲. جنبش انقلاب مردم ایران " جاما " ، که به مقتضیات شرایط تبدیل شده بود به جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران ، جریان بی محتوایی که پس از مدتی مترقی نمایی به کاسه لیسی بنی صدر افتاد .
۳. سازمان اسلامی شورا " ساش " ، گروهی که فقط اسمی از او برای اعلام برخی مواضع شبیه به مجاهدین خلق وجود داشت ، رهبر این گروهک " آشوری " بود که نظراتش مورد توجه گروهک تروریستی فرقان قرار داشت .
۴. جنبش مسلمانان مبارز ، جریانی که مبلغ نوعی اسلام روشنفکری متمایل به چپ به شمار می آمد .

آنچه در همه اینها مشترک بود علاوه بر دو مورد فوق عدم اعتقاد به اسلام فقه‌گرا بود که روحانیت خط امام و در رأس آن شخص امام مروج آن بودند و انقلاب بر پایه آن قرار داشت . هدف سازمان این بود که کلیه عناصر و جریان های انحرافی غیر مارکسیستی را در پوشش این اتحاد جمع آوری کرده و خودش در رأس به عنوان قوی ترین این گروه ها و به عنوان خط دهنده قرار بگیرد .

اما این اتحاد هم بعد از مدت کوتاهی از هم پاشید ، گروه های مزبور به جز جنبش علی اصغر حاج سید جوادی حاضر نبودند و توان این را هم در خود نمی دیدند که به اندازه منافقین و به دلخواه آنان رو در روی جریان انقلاب اسلامی بایستد .

ضمن این که جنبش مسلمانان مبارز که مهمترین این چهار گروه بود خود داعیه رهبری و تحلیل مشخصی غیر از منافقین داشت و زیر بار رهبری خط منافقین نمی رفت . مثلاً یکی از موارد مورد اختلاف مسئله امام بود که منافقین می گفتند امام کشش ادامه مبارزه به خصوص مبارزه ضد امپریالیستی را ندارد ! در حالی که جنبش مسلمانان مبارز ظاهراً نظری به جز این داشته و معتقد به توان امام برای بسیج توده ها در یک مبارزه ضد امپریالیستی بود ! منافقین روی گروه های دیگری هم برای پیوستن به این اتحاد کار کرده بودند که موفقیتی به دست نیاوردند . از جمله نهضت آزادی که به دلایلی از جمله حضور آنها در حکومت و موضع گیری قطعی روحانیت خط امام در برابر منافقین به خود اجازه دخول در چنین اتحادی را ندادند . مسعود رجوی در مصاحبه با ایرانشهر دو عامل مهم را در این مرحله از عوامل شکست در تشکیل جبهه می شمارد :

۱. امتناع جنبش مسلمانان مبارز در غلطیدن به مواضع ضد انقلابی منافقین

۲. ترس و سستی نهضت آزادی در رابطه با این مسئله .

رجوی چنین می گوید :

" ... البته حتی بعد از قضایای گنبد نیز ما با تمام قوا در صدد آمده بودیم که قدم اول را از طریق گردآوری نیروهای به اصطلاح مسلمان یا ترقی خواهانی که دافعه مشخص مارکسیستی نداشتند برداریم ، لیکن آنجا نیز سست عنصری امت فروشان (جنبش مسلمانان مبارز) و برخی عوامل طبقاتی مربوط به ترس و سستی نهضت آزادی که قصد ورود در آن را نداریم همه تلاش هایمان را به باد داد . "

(مصاحبه با ایرانشهر ، ۶۰/۱۰/۱۸)

حرکت در خط آمریکا ، اتحاد با لیبرال ها ، اتحاد با حزب دمکرات :

پس از شکست فوق سازمان قدم بعدی را بعد از حذف رجوی از کاندیداتوری ریاست جمهوری و پیروزی چشمگیر بنی صدر بر می دارد و از همان اوایل ریاست جمهوری بنی صدر حرکاتی در جهت نزدیکی با او شروع می گردد .

این بار مشکل سازمان جذب نیرو نیست ، بلکه مسئله دار شدن هواداران است و این که نوسازی سازمان از تشکیل یک جبهه روسی و رفتن به سوی تشکیل یک جبهه مورد نظر آمریکا با چنان ظرافتی انجام بگیرد که ضایعات کمتری برای پرستیژ سازمان داشته باشد . از این رو حرکت به کندهی انجام می گیرد ، بنابراین از شروع نزدیکی با بنی صدر (بهمن ۵۸) تا نخستین بروز غیر رسمی ولی آشکار آن نزدیکی (۱۷ شهریور ۵۹) می بینیم که مدت زیادی می گذرد و تا ۱۴ اسفند ۵۹ که قضیه به صورت نسبتاً ملموسی برای توده ها مطرح می گردد بیش از یک سال طول کشیده است .

منافقین به جز نزدیکی به بنی صدر برای سوء استفاده از مشروعیت ریاست جمهوری جهت ایجاد نوعی اتحاد علیه خط امام ، روی حزب دمکرات کردستان که جناح روسی آن جدا شده و حزب کاملاً در اختیار خط آمریکایی رهبری آن است ، حساب می کند .

در زمستان ۵۹ اقداماتی جدی در زمینه برپایی جبهه ای انجام می گیرد که نخستین بروز این اقدامات مصاحبه مجاهد با قاسملو است ، درج این مصاحبه در شرایطی که ماهیت ضد انقلابی و آمریکا قاسملو حتی توسط برخی چپ ها افشا شده و در سطح گروه ها هم مهره ارزشمندی به حساب نمی آید حاکی از تصمیم جدی منافقین به تشکیل یک جبهه آمریکایی به هر قیمتی که ممکن است ، بود و لزوماً بایستی اذهان هواداران برای این وحدت آماده می گردید .

بحث های درون گروهی و تحلیل های مربوطه که ارائه می گردید در سطوح مختلف متفاوت بود ، یک تحلیل حاکی از آن بود که حزب دمکرات تنها نیروی قابل توجه مردمی کردستان است و ما نمی توانیم به دلیل انحرافات رهبری آن توده های کرد را در برابر رژیم حمایت نکنیم ، بنابراین به عنوان یک سازمان سراسری بایستی از قاسملو حمایت کرد تا فشارهای رژیم بر روی مردم کرد که عمدتاً وابسته به حزب دمکرات هم هستند کم بشود .

تحلیل دیگر این طور بیان می کرد که نزدیکی آشکار با دمکرات ها باعث می شود که نیروهای متزلزل در کردستان که نمی دانند حزب دمکرات را رها کند یا نه به حزب امیدوار می شوند و توده های مردم که دلشان نمی خواهد با دولت همکاری کنند ولی امیدواری به حزب ندارند احساس پشتیبانی می کنند و به همکاری با دولت تن در نمی دهند .

اینگونه تحلیل ها عمدتاً نزدیکی سازمان و حزب دمکرات را در لفافه " خلقی بودن " می پیچید ولی موضوع از این قرار بود که با جدا شدن جناح روسی حزب دمکرات و همچنین تغییر مشی فدایی ها در کردستان به دلیل تغییر مشی اکثریت و رو در رو قرار گرفتن و تشدید اختلافات بین پیکار _ دمکرات ، کوموله _ دمکرات که حتی به درگیری های مسلحانه و کشتن و اسیر گرفتن طرفین گردید و مهمتر از همه اینها قاطعیت نظام در مقابله با ضد انقلابیون و پرهیز از باج دادن به آنها وضع وخیمی را برای حزب دمکرات که از امیدهای منافقین به شمار می رفت نوید می داد .

منافقین با آشکار کردن تمایل به اتحاد و دفاع از جرائم قاسملو در حقیقت به جلوگیری از تضعیف هر چه بیشتر خط آمریکایی قاسملو در منطقه برخاسته بودند نه برای تقویت مردم !

آغاز شکل گیری جبهه آمریکایی با سه پایه بنی صدر ، حزب دمکرات و منافقین :

در کنار پیامدهای جریانات ۱۴ اسفند و تبعات آن که تشدید برخوردهای بنی صدر با خط امام و همپای آن حضور هر چه بیشتر منافقین در کنار بنی صدر را به همراه داشت ، جبهه مورد نظر منافقین به این صورت در حال شکل گرفتن بود ، نزدیکی حزب دمکرات و بنی صدر و نزدیکی هر چه بیشتر منافقین و بنی صدر ، نزدیکی هر چه بیشتر منافقین و حزب دمکرات .

یک نمونه از نزدیکی بنی صدر و حزب دمکرات به این شرح است :

قرار بود در شهرهای کردستان دفاتر هماهنگی تأسیس بشود ، در منطقه آنهایی که دستی در کار داشتند شاهد بودند که حزب دمکرات از این قضیه استقبال می کند ، موضوع این بود که با باز شدن دفتر هماهنگی در هر شهر جوی به وجود بیاید که مردم راه خلاص از جنگ و درگیری در کردستان را تقویت هر چه بیشتر این دفاتر ببینند .

از طرفی حزب دمکرات هم به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تقویت این دفاتر بکوشد و به گونه ای که منافقین در بقیه نقاط عمل می کردند در این منطقه هم حزب دمکرات نیروهایش را زیر چتر بنی صدر ببرد و به این وسیله موج به اصطلاح مردمی علیه خط امام و به حمایت از بنی صدر در منطقه به راه بیفتد در حالی که سر نخ اصلی به دست حزب دمکرات و طبق سیاست های آن جریانات کنترل می گردد .

البته در آن موقع چنین مطلبی از سوی بعضی ها تحلیلی بدبینانه نسبت به بنی صدر تلقی می گردید ولی بعد از مخفی شدن بنی صدر وقتی حزب دمکرات توسط رادیو کردستان از او دعوت می کند که به کردستان آمده و از آنجا مبارزه را ارتجاع را ادامه دهد ، معلوم شد که این نظر صحت دارد و آشکار شدن نامحسوس روابط حسنه بین بنی صدر و حزب دمکرات در قالب تأیید مشروط طرح ۶ ماده ای حزب دمکرات توسط بنی صدر و یا تماس پنهانی فرستاده های بنی صدر با نمایندگان حزب دمکرات و یا تصمیم به ایجاد دفاتر هماهنگی در مناطق کردنشین و بالاخره سکوت بنی صدر در مقام ریاست جمهوری و فرماندهی کل نیروهای مسلح در قبال فاجعه بمباران زندان دولتو شروع یک زمینه سازی برنامه ریزی شده بوده است .

می توان از این مرحله یعنی تدارک پیوند دو دشمن که سابق بر آن و حتی همان موقع بین شان خون افراد دو طرف قرار داشت به عنوان یکی از عملیات پیچیده و موفق آمریکا علیه انقلاب اسلامی یاد کرد .

مسئله ای به نام آلترناتیو :

وقتی در یک جامعه زمینه های نارضایتی شورش و عصیان علیه نظام حاکم به اندازه کافی زیاد می شود و به اصطلاح زمینه عینی انقلاب فراهم می گردد ، عاملی مهم برای رشد جنبش و لازمه و ضامنی برای تداوم آن تا پیروزی وجود یک نیروی مورد قبول نسبی عامه است که بتواند جانشینی نظام موجود را که بایستی ساقط شود به عهده گیرد که در اصطلاح آن را آلترناتیو رژیم می گویند .

وجود آلترناتیو مناسب خود می تواند بسیاری از ناراضیان ساکت را و آنهایی را که از به هم ریختن رژیم بدون این که آینده روشنی برایشان متصور باشد ، می ترسند امیدوار کرده و باعث می شود که به انقلابیون بپیوندند .

در مورد انقلاب اسلامی ایران دیدیم که اولاً ضدیت رژیم شاهنشاهی با اسلام کاملاً برای توده ها ، حتی در اعماق روستاها توسط شبکه روحانیت مشخص شد (زمینه عینی انقلاب) و ثانیاً وجود امام در رأس مخالفان حکومت شاه جانشین مورد اعتماد و مورد قبول توده های مسلمان را شکل داد و انقلاب به پیروزی رسید .

منافقین هم برای براندازی جمهوری اسلامی به همین احتیاج داشتند ، اول نارضایتی مردم از حکومت به نحوی که حاضر بشوند رودرروی آن بایستند و دوم وجود یک نیروی جانشین . در مورد عامل اول باید گفت که حتی هنوز هم از گفته های کلیه محاربین می توان یافت که خودشان هم معتقد نبوده و نیستند که حکومت پایگاه مردمی ندارد .

بنابراین منافقین به این دل بستند که با ایجاد آترناتیو مورد پسند آمریکا ، نیروی امپریالیسم که در ایران هنوز هم ریشه هایش قطع نشده و نیرومند است بتواند به جای مردم بر ایشان عمل بکند و این را آمریکا هم می خواست .

بنابراین آمریکا در صدد تشکیل آترناتیو متشکل از سه جریان متفاوت که نیرومندترین امکانات بالفعل آمریکا علیه انقلاب اسلامی به شمار می رفتند برآمده و با مهارت تمام مراحل اولیه اش را موفق هم شد . ۱

و منافقین با اهمیت زیادی که برای ایجاد آترناتیو مورد پذیرش آمریکا قائل بودند تصمیم گرفتند به هر طریق که شده این کار را انجام دهند ، با توجه به همین مطلب است که رجوی یکی از دلایل سفر خود به خارج را در کنار بنی صدر بودن برای جلوگیری از تشکیل یک آترناتیو دیگر ذکر می کند .

وجهه بنی صدر از نظر آمریکا چنان بوده است که در صورت عدم پیوستن به منافقین و جمع شدن عده ای دیگر به دور او از توجه آمریکا به منافقین کاسته شده و رقیبی تازه در نظر آمریکا برای منافقین پیدا می شد .

مختصری از حزب دمکرات و مواضعش در آستانه پیوستن به شورای بنی صدر _ رجوی:
گفتم که سرعت حوادث در سه ماهه اول سال ۶۰ بسیار زیاد بود ، به همین لحاظ ادامه موضوع شرکت حزب دمکرات در جبهه مورد بحث نسبتاً در حاشیه قرار گرفت و نظر آمریکا صرفاً منعطف به پیروزی یا شکست بنی صدر و منافقین بر نظام جمهوری اسلامی گردید .
بعد از شروع مرحله مسلحانه در حرکات منافقین مجدداً اتحاد حزب دمکرات با بنی صدر _ منافقین و این بار از زبان رادیو آمریکا و رادیوهای متعلق به ضد انقلابیون سلطنت طلب و بختیارچی ترویج می شود .

در ۶۰/۴/۲ یعنی دو روز بعد از ۳۰ خرداد رادیو آمریکا اظهار نظر می کند که :

" این وضع باید چند ماه دیگر هم ادامه یابد تا رژیم اسلامی را به ورطه سقوط کامل برساند." و در ادامه وعده می دهد که " این مثلث قدرت (بهشتی ، رجایی ، رفسنجانی) با مشکلات بزرگی روبروست . "

و سه عامل مهم برای براندازی حکومت را در صورت احتمال عدم پیروزی منافقین و برای تکمیل کار آنان ذکر می کند و این سه عامل مهم را چنین می شمرد : " اقتصاد در هم ریخته ای که در شرف سقوط است ، دوم مسئله قیام کردها و بالاخره مسئله جنگ ایران و عراق . "

رادیو صدای آزاد (منعکس کننده نظرات اویسی ها) واضح تر این اتحاد را تبلیغ می کند و در ۶۰/۴/۳ طی گفتاری اعلام می دارد که : " رادیو مخفی حزب دمکرات کردستان در پیامی از

۱ . همین جا مجدداً باید یادآوری کرد که آمریکا چنین آترناتیوی را نه به عنوان یک جانشین دائمی و اصلی برای رژیم فعلی بلکه از آن صرفاً برای ضربه زدن هر چه بیشتر به انقلاب و تضعیف و در صورت توانایی براندازی آن استفاده می کند ، تا فرا رسیدن زمانی و زمینه ای که بتواند عناصر اصلی و مطلوب خود را وارد صحنه کند .

سوی دکتر قاسملو دبیر کل این حزب از بنی صدر خواست تا به رزمندگان کرد پیوندد ، هم اکنون بیشتر مناطق کردنشین در تصرف نیروهای کرد است ، کردها اعلام داشته اند که هر یک از مقام های رژیم ... که مایل به مبارزه با آخوندها باشند مورد استقبال برادران کرد خود قرار خواهند گرفت ، طی روزهای اخیر کردها حملات خود را علیه مواضع پاسداران شدت بخشیده اند و دهها پاسدار را به قتل رسانیده اند . " ۱

۱ . در ادامه این مطلب که اتحاد بنی صدر _ دمکرات _ منافقین از نظر امثال گردانندگان رادیو آزاد مطلوب بوده و در جهت تحقق آن تبلیغ می کردند ، لازم است توضیحاتی داده شود : در ابتدای شروع حرکات مسلحانه تا مدتی بعد خط رادیوهای اویسی و بختیار و نظایر آن حمایت بیدریغ از اینان بوده است ، چیزی که منافقین هم با سکوت خود و عدم موضع گیری در برابر اینگونه ضد انقلابیون آن را تشویق می کرده اند و منافع حاصله را هم چه در تبلیغ و چه در وحدت عمل می برده اند . ولی بعدها به تدریج وقتی روشن می گردد که منافقین با تشکیل شورای ملی مقاومت در صدد تشکیل یک آترناتیو مستقل از سلطنت طلبان و بختیارچی ها و ... برآمده اند و در واقع رقابتی تازه برای جلب نظر آمریکا به حساب می آیند ، موضع برخی رادیوها به تدریج عوض می شود ، ابتدا با کوبیدن بنی صدر تعریف ضمنی از منافقین و در ادامه مخصوصاً پس از ظاهر شدن شکست های منافقین به موضع گیری علیه سران شورای ملی مقاومت و در عین حال تعریف و تمجید از عناصر پایین و هواداران و عملیات قهرمانانه؟! آنان می پردازند . در تمام این موارد حالت رقابتی آشکار در پیش محافل امپریالیستی به چشم می خورد که از نظر منافقین بی تأثیر هم نبوده و آنان را به عکس العمل واداشته است ، در مقابل منافقین هم سعی می کنند به آمریکا بفهمانند که اینها ابداً کاره ای نیستند و این مائیم که علیه جمهوری اسلامی می جنگیم . به عنوان نمونه به نوشته ای از منافقین اشاره می کنیم ، لحن نوشته دقیقاً نشان دهنده عرق شدن منافقین در رقابتی پر تلاش برای جلب توجه محافل امپریالیستی است . عنوان مطلب که در نشریه منافقین خارج از کشور ، شماره ۱۹ ۶/۱۰/۴ چاپ شده چنین است : " من آنم که مجاهدین خلق مقاومت می کنند " و طی آن شروع به یادآوری اعمال انقلابی ! مجاهدین خلق در رابطه با افشای رژیم جمهوری اسلامی کرده و این که مجاهدین خلق با چه بهای گرانی توانستند مسعود را به خارج فرستاده و باز هم با چه تعداد قربانیان توانستند مدارکی علیه رژیم به جهانیان عرضه کنند . و با اظهار مظلومیت تمام از این که نایستی آمریکا حق اینها را به سلطنت طلبان بدهد چنین ادامه می دهد : " اخیراً نیز در همین رابطه (یعنی محکوم کردن حکومت ایران و حمایت از مخالفان) کمیته ای که البته هنوز از کم و کیف آن خبری نداریم در آمریکا تشکیل شده که به روایت بخش فارسی رادیو بی بی سی عده از که علی القاعده بایستی سلطنت طلبان باشند به خدمت این کمیته رفته و فی المجلس نیز تقاضا نموده اند که به آقای بنی صدر و رجوی اعتماد نکنید ، گر چه این موضوع محتاج به هیچ شرح و تفسیری نیست و از کسانی که در تبلیغات شان تا کنون حتی هویت شهدا و نیروی مقاومت را مسکوت گذاشته و فقط به ذکر این که مبارزین ، میهن پرستان ، جوانان و مردم وطن دوست و ... در ایران تیرباران می شوند بسنده می کنند ، هیچ چیز غیر منتظره ای نیست ولی هر آدم منصفی به یاد مرحوم مغفور دون کیشوت می افتد ، چرا که زبان حال حضرات آیات سلطنت طلب و ... به راستی این است که من آنم که مجاهدین مقاومت می کنند ، سرابای رژیم ضد انقلابی را در هم می کوبند ، هزار تا هزار تا شکنجه و تیرباران می شوند و ... و چنین است که عجولانه درخواست می کنند که به آقای بنی صدر و رجوی اعتماد نکنید و به عبارت دیگر می خواهند بگویند که چون ما حکومت را دوست داریم (خیلی هم دوست داریم) و ۲۵۰۰ سال هم بود معتاد شده بودیم آن هم به نوع سلطنتی اش ، بی زحمت لطف فرموده هر چه زودتر به بهای خون مجاهدین این موهبت الهی را به ما باز گردانید . " ملاحظه می شود که هزار هزار قربانی منافقین و ضربه های کوبنده بر پیکر جمهوری اسلامی به اعتراف خود حضرات برای این است که آمریکا و به طور کلی دنیای غرب حکومت را به منافقین باز گرداند نه به سلطنت طلبان چون سلطنت طلبان که کاری نمی کنند و فقط از منافقین شهید دزدی می کنند و در تبلیغات به طور غیر مستقیم به نام خودشان تمام می کنند . این اندازه افتضاح برای سازمانی با آن ادعاها واقعاً که !!! جالب این است که این برخوردها هم فقط با شاخه ای از سلطنت طلبان است که دیگر سلطنت طلبان هم آنان را قبول نداشته و آنان را " آریا مهریست " می خوانند .

در ادامه همین خط ترویج اتحاد بنی صدر _ منافقین _ حزب دمکرات و با احتساب این که بنی صدر در میان ارتشی ها محبوبیت فراوانی دارد همین رادیو چنین می گوید :

" ... خبرنگار صدای آزاد نیز در گزارشی که از کردستان فرستاد گفت : طی روزهای اخیر حدود ۶۰۰ نفر از افسران و درجه داران با سلاح های خود به مبارزین کرد پیوسته اند . "

(۶۰/۴/۱۹ صدای آزاد)

در ۶۰/۴/۲۵ رادیوی حزب دمکرات مجدداً با تبلیغ تشکیل یک جبهه متحد ضرورت فوریت تشکیل چنین جبهه ای را یادآوری می کند :

" هر چه زودتر چنین جبهه ای تشکیل گردد و هر چه نیروهای انقلابی گسترده تر در آن شرکت نمایند و به همان اندازه امکان پیروزی بر ارتجاع و استبداد بیشتر خواهد گردید و به همان نسبت راه برای رهایی از این بی سر و سامانی هموارتر خواهد شد . "

حزب دمکرات در گفتارهای دیگری ماهیت نیروهایی را که علاقمند است هر چه بیشتر در این جبهه شرکت کرده و نتیجتاً بتوانند بهتر و زودتر به امکان پیروی بر ارتجاع دست یابند نشان می دهد ، این رادیو در ادامه حمله به مرتجعین ! که نیروهای مترقی و مبارز را چنین و چنان کرده و می کند ادامه می دهد که :

" کار تعقیب و دستگیری شخصیت های سرشناس و آزادیخواه نیز به شدت دنبال گردیده است ، ابوالفضل قاسمی نویسنده مبارز و شخصیت سیاسی و سرشناس ایران نمونه بارزی بر این ادعا می تواند باشد ، این شخص که سوابق مبارزاتی او بر هیچ کس پوشیده نیست هم اکنون در زندان مرتجعین به سر می برد و مانند بسیاری از آزادیخواهان و افراد مبارز در معرض اتهامات گوناگون از قبیل ساواکی بودن ، سرسپرده و عامل بیگانه بودن و ... قرار گرفته " (رادیو حزب دمکرات کردستان ، ۶۰/۴/۲۹)

البته اگر این تنها نمونه بود می توانستیم بگوییم اشتهاهاً از دست حزب دمکرات در رفته و سخنان ناگفتنی گفته شده است چه ظاهراً دفاع از ابوالفضل قاسمی ساواکی الاصل که جانشین بختیار در حزب آمریکایی ایران و ادامه دهنده راه او پس از فرار بوده است در شرایطی که حزب دمکرات در حال مذاکرات سه جانبه با بنی صدر و رجوی است ظاهراً جز به ضرر جبهه مربوطه نمی باشد .

ولی قضیه غیر از این است و گفتار دیگری که می آوریم نشان می دهد که حتی پرده پوشی بر آمریکایی بودن حزب دمکرات هم لازم دانسته نمی شده و با وجود همین شرایط هم بود که حزب دمکرات یکی از ارکان اصلی آلترناتیو منافقین می شود و اصلاً این از جمله اطمینان هایی است که رجوی به غرب می دهد .

گفتار دیگری که می آوریم در حقیقت دیدگاه واقعی حزب دمکرات در مورد جبهه مورد بحث می باشد و اگر در مورد ابوالفضل قاسمی برای تبریته خود جرائم او را اتهامات واهی می خواند در اینجا از چهره های سرشناس تر و قابل دفاع تر نام می برد و این اتفاقی نیست و دقیقاً جلوه خط حزب دمکرات است که در آن تضمینات لازم به آمریکا داده شده است .

حزب دمکرات به وسیله رادیو کردستان چنین می گوید :

" شخصیت و اعتبار کسانی چون حسن نزیه و مقدم مراغه ای و بسیاری از روحانیون مبارز !! را چه کسانی غیر از دار و دسته حزب چماقداران لجن مال کرده اند ، نویسندگان سرشناس و مبارزی چون دکتر علی اصغر حاج سید جوادی را چه کسانی به باد افترا بستند ؟ این کدام باند توطئه گر و جنایتکاری بود که سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک های فدائی (اقلیت) و حزب دمکرات کردستان و سایر سازمان های مبارز و انقلابی را متهم به وابستگی به امپریالیزم و صهیونیزم می نماید ؟ "

(۶۰/۵/۱۶)

چند روز بعد رادیو حزب دمکرات در ادامه و تایید خط یاد شده برنامه ای پخش می کند که در ضمن سند دیگری برای افشای ماهیت این حزب محسوب می گردد و آن پیام قاسملو به " میتران " (این پشتیبان بزرگ صهیونیزم و از سران امپریالیسم غرب) است که گذشته از خود شیرینی های مفتضح دقیقاً دادن تضمینی برای حضور مجدد غرب در ایران در صورت پیروزی حزب دمکرات و متحدانش می باشد .

این پیام به مناسبت اعتراض دولت ایران به دولت فرانسه در مورد پشتیبانی وسیع از تروریست ها و سایر ضد انقلابیون فراری و رفتن برخی دیپلمات های فرانسوی از ایران فرستاده شده که ضمن آن انواع صفات ارتجاعی ، ضد خلقی و نظایر آن به این عمل نسبت داده شده و به دشت محکوم گشته و از فرانسوی ها دلجویی لازم به عمل آمده است .

بخشی از این پیام چنین است :

" رفیق گرامی فرانسوا میتران ریاست جمهوری فرانسه ... اعمال ضد اصول روابط بین المللی دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی نسبت به سفیر فرانسه و کلیه فرانسویان مقیم ایران را محکوم کرده و همدردی خود را با ملت و دولت فرانسه اعلام می داریم ... اعمال ضد دمکراتیک رژیم ... منعکس کننده خواست خلق های ایران نیست ... خلق کرد و همه خلق های ایران برای سیاست های دمکراتیک شما و ... احترام بسیاری قائل است ...

... جناب رئیس جمهور ... اعمال ارتجاعی و ضد خلقی رژیم ایران نخواهد توانست از احساس همدردی و دوستی این خلق نسبت به ملت فرانسه ذره ای بکاهد ... این اعمال ناپسند واپسگرایانه و آدمکشانه رژیم از ماهیت رژیم سرچشمه می گیرد ... ما اطمینان داریم که مبارزات یکپارچه خلق های ایران در آینده ای بسیار نزدیک به سلطه مبتکران این اعمال ناپسند خاتمه می دهد و دیپلمات های فرانسوی همچون میهمانان گرامی میهن ما به سر کار خود در ایران باز خواهند گشت و روابط میان خلق های ایران و فرانسه هر چه بیشتر گسترش خواهد یافت . " (رادیو کردستان ، ۶۰/۵/۲۱)

تمامی این اعلام مواضع ها که برشمردیم در شرایطی است که به قول قاسملو قبلاً با منافقین به توافق اصلی تشکیل یک جبهه رسیده اند و فی الواقع همان طور که گفته شد تمامی این کارها در جهت تقویت همان جبهه صورت گرفته است .

قاسملو در پیامی به مناسبت ۲۵ مرداد ، سالروز تأسیس حزب دمکرات می گوید :

" حزب دمکرات کردستان مدتهاست در راه ایجاد جبهه ای دمکراتیک ضد امپریالیستی !! مجدانه فعالیت می کند ، نمایندگان حزب ما ماهها پیش با نمایندگان مجاهدین خلق به توافق اصلی رسیده اند ، اکنون پس از خروج آقایان بنی صدر و رجوی از ایران بسیاری از اعضا و هواداران حزب ما می پرسند مسئله تشکیل جبهه به کجا رسید ."

" **جلاد خلق کرد** " ، " **متحد خلق کرد** " یا **دکانی به نام خلق کرد** ؟ تقریباً در همین اوقات است که نماینده حزب دمکرات در پاریس به ادامه مذاکرات نشست و مراحل پایانی مقدمات پیوستن رسمی حزب دمکرات به شورای مقاومت (بنی صدر _ رجوی) دارد طی می شود در شهر ریور جزوه تبلیغاتی از این مذاکرات در پاریس منتشر شده و ضمن آن وانمود می شود که گویا مهمترین اشکالات پیوستن حزب دمکرات به شورای مزبور ایرادات و ابهاماتی در مورد بنی صدر و سابقه اوست که بایستی در جریان مذاکره حمل و فصل گردد .

ولی یک بررسی مختصر نشان می دهد که این طور نبوده و چنین تظاهراتی برای آن است که هم گزارشی از مذاکرات داده باشند و هم جلوی تبلیغات نیروهای منطقه ای مخالف حزب دمکرات که چگونه بنی صدر " جلاد خلق کرد " دیروز به " متحد خلق کرد " امروز تبدیل شد ، گرفته شود و وانمود شود که طی مذاکراتی طولانی توافق ها و تضمین های لازم گرفته شده است .

باز هم از گفته های خود قاسملو شاهد می آوریم که نشان می دهد مذاکرات بر سر بنی صدر و حضور او در شورا محملی برای پوشاندن واقعیت های دیگری بوده است ، وی در همین پیام ۲۵ مرداد خود در ادامه بحث مربوط به تشکیل جبهه طوری از بنی صدر نام می برد که جای تردید و ابهامی در برقراری پیوند با او و یا اشکالاتی در این مورد باقی نمی گذارد .

عین جمله قاسملو چنین است : " به نظر ما اگر آقایان بنی صدر و رجوی به کردستان بیایند می توانند نقش مؤثری در پیشبرد مبارزات سرتاسری خلق های ایران علیه رژیم ارتجاعی ... ایفا نمایند ."

مسئله این که قاسملو با مشخصاتی که از او سراغ داریم تمایل نشان بدهد که بنی صدر و رجوی پاریس را با آن همه امتیاز ! رها کنند و به کردستان بیایند قابل توجیه نیست و او می خواهد درجه دوستی و نزدیکی را نشان بدهد و در واقع دارد به اعضا و هواداران قبل از اعلام رسمی پیوستن به شورا آخرین خط ها و رهنمودها را می دهد و می بینیم که جای بحثی در مورد شخص بنی صدر باز نمی گذارد .

قبل از این هم حزب دمکرات به تطهیر بنی صدر پرداخته و موضع حزب را برای افرادش مشخص کرده بود ، رادیو حزب دمکرات درباره فرار بنی صدر چنین می گوید : " خروج دکتر بنی صدر از ایران به شیوه ای که شنوندگان عزیز از آن خبر دارند سبب ترس و وحشت عجیبی در میان سردمداران رژیم شده است ."

در این گفتار با اشاره به سخنان آقای رفسنجانی مبنی بر دعوت بنی صدر به کردستان ، به توجیه دعوت خود از بنی صدر می پردازد و با فحاشی های فراوانی سعی می کند نشان بدهد که نقش اصلی در به اصطلاح سرکوب خلق کرد با آقای رفسنجانی و همفکرانش بوده و آنها حتی ریاست جمهوری !! را تحت فشار می گذاشته اند که نباید هیچ مصالحه ای با

گروه های انقلابی ! مسلح کردستان صورت گیرد ، می بینیم که مدت ها قبل از انتشار جزوه توجیهی مزبور مسئله بنی صدر برای حزب دمکرات حل شده بوده است و حتی برای جا انداختن مسئله تبلیغات لازم هم شده بوده است .

تأخیر در رسمیت یافتن به پیوستن به شورا :

با وجودی که قاسملو در مرداد ماه می گوید ماه ها قبل توافق اساسی با مجاهدین خلق حاصل شده و در شهریور ماه جزوه تبلیغاتی مذاکره نماینده حزب دمکرات با رجوی در پاریس منتشر شده است و ظاهراً قضایا با خوشی فیصله یافته ، ولی می بینیم باز هم تا ۱۵ آبان ماه پیوستن حزب دمکرات به شورای مقاومت اعلام می شود .

و اینها در شرایطی است که سازمان منافقین احتیاج شدیدی از نظر سیاسی و تبلیغاتی به پیوستن ها دارد و هر هفته خبر پیوستن فلان گروه نامعلوم چند نفره یا یکی از شاخه های دانشجویی و دانش آموزی و غیره خودش را به شورای مقاومت ، با آب و تاب اعلام می کند ، سؤال این است علت تأخیر چیست ؟

در این رابطه نکات زیر قابل ذکر است :

اولاً در برخی مسائل حتی با وجود توافق میان طرفین قبول رسمی و اعلام آن خود ضربه سیاسی سختی به شورای مقاومت می زده و یا بعضی منافقین (پایینی ها) را مسئله دار می کرده است ، بنابراین علیرغم تمایل طرفین به پیوستن باعث تأخیر می شده و لازم بوده است راه حلی پیدا شود .

ثانیاً برای حل بعضی مسائل توافق دو طرف شرط کافی نبوده و نیروی ثالثی که عامل مهمی هم به حساب می آمده دخالت داشته است . (آمریکا و به طور کلی غرب) ، ثالثاً در اینگونه وحدت ها که بر اساس کسب قدرت شکل می گیرد هر کدام از طرفین خواهان سود بیشتری بر مبنای نیرومندی ادعایی شان هستند .

در این مورد که با گذشت زمان شرایط تغییر می کرده ، مخصوصاً تغییرات پیش بینی نشده و در تحلیل های طرفین ، با سبک و سنگین شدن کفه های قدرت توقعات جدید به وجود می آمده ، مثلاً در اوج کف زدن های امپریالیسم و وابستگان برای منافقین در اوایل حضور رجوی و بنی صدر در پاریس و مصاحبه های شبانه روزی آنها یک نوع و بعد از ۵ مهر نوع دیگری با حزب دمکرات برخورد می شود .

نگاهی به فهرستی از برخی مسائل و سپس توضیح پیرامون آنها قضیه را بیشتر روشن می کند و مسائلی که لزوماً مطرح بوده و حل آنها بگونه ای وقت گیر بوده است را می توان به شرح زیر ارائه داد :

- نحوه خود مختاری و این که تا چه حد جزئیات آن مشخص بشود تا هر کدام از طرفین که محظورات خاص خود را دارند ضربه کمتری بخورند .
- این که با گروه های منطقه ای که حزب دمکرات را قبول ندارند چه باید کرد .

- این که با متحدین محلی حزب دمکرات نظیر لاشخورهایی چون صنار مامدی ، فنودال های خونخوار ، سلطنت طلبان و ساواکی های فراری ، راهزنان و اشرار بدنام منطقه چگونه باید برخورد کرد .
- این که با آن دسته از دوستان حزب دمکرات نظیر بختیار که در حال حاضر رقیب شورای ملی مقاومت هستند چه باید کرد .
- برای جلوگیری از خطر قطع شدن تدارکات و امکانات مالی حزب دمکرات ارسالی از سوی آن دسته از گروه ها و نیروها و محافل ضد انقلابی که از شرایط پیوستن حزب دمکرات به منافقین راضی نیستند چه باید کرد .
- بر سر فعالیت روی مسئله آزاد شدن " کردستان آزاد " یا " ایران آزاد در منطقه کردستان " که هر کدام در چشم انداز توطئه های امپریالیستی جای خاص خود را دارد .

در مسائل فوق از یک سو بایستی رعایت حفظ جنبه مترقی نمایی منافقین بشود و از سوی دیگر واقعیت متحدان بالقوه و بالفعل منافقین مطرح است و از همه مهمتر رضایت آمریکا است که لازم است و اصلاً عامل اصلی در امید آلترناتیو تشکیل شده به پیروزی است .

مسئله خود مختاری :

برای شورای ملی مقاومت این یک ضربه سخت است که نشان بدهد با به اصطلاح روی کار آمدن خود در همان ابتدا تن به تجزیه یک قسمت از کشور می دهد ، از طرفی خود مختاری ادعائی قاسملو همانطور که در طرح هایی نظیر طرح ۲۶ ماده ای هیئت نمایندگی خلق کرد در قضایای مذاکره با هیئت ویژه به وضوح معلوم بود یک " کردستان خود مختار " را طلب می کرد که شامل استان کردستان و بخش های وسیعی از استان های ایلام ، کرمانشاه و آذربایجان غربی می شد .

این " کردستان خود مختار " در حقیقت کشور مستقلی بود که تنها با چند کانال یک طرفه با دولت مرکزی مربوط می شد ، یعنی دولت فقط بایستی پول می داد و در ارگان های بالای حکومتی عناصری از حزب دمکرات را پست می داد و در عوض از آن طرف هر وقت که میل حزب دمکرات تعلق می گرفت قادر می بود استقلال رسمی این " کردستان خود مختار " را اعلام و عملی کند .

بنابراین برای این قضیه که در اذهان مردم خیانت آشکاری گذشته از انقلاب و اسلام به کشور محسوب می گردد و برای جلوگیری از خوردن این ضربه سیاسی بایستی فکری شود .

صورت ظاهر قضیه به این صورت در آمد که با به کار بردن کلمه داخلی در کنار خود مختاری و تأکید طرفین ب روی محکوم کردن تجزیه طلبی اوضاع را به طور نسبی بهبود بخشند و در عوض حزب دمکرات به صورت یکی از محورهای اصلی حکومت آینده مطرح و تأکید شود .

رجوی نامه ای که به منظور پخش از رادیو کردستان تهیه شده بود به قاسملو نوشت و ضمن آن چنین گفت :

" ... لازم است ما را از نقطه نظرهای برنامه کردستان گواهی به احقاق حقوق تاریخی خود در کادر این برنامه (برنامه دولت موقت شورای مقاومت) مطلع فرمایید ، منظور پذیرش اصل مقدس خود مختاری (داخلی) در چارچوب تمامیت ارضی تمام میهن عزیزمان است . "

رجوی با وجود کلماتی نظیر احقاق حقوق تاریخی و اصل مقدس خود مختاری که به کار برده تأکید زیر را به کار می برد که بفهماند موضوع چیزی غیر از آنچه تا کنون به دنبالش بوده آید نیست ، عبارت مربوطه چنین است :

" همچنین تذکر می دهم که منظور از کلمه داخلی که بعضاً به دنبال کلمه خود مختاری نوشته شده صرفاً به این خاطر است که دشمن نتواند مقاومت عادلانه و انقلابی را به جدایی طلبی متهم کند . " ۱

در این رابطه از سوی حزب دمکرات هم نکات زیر به عناوین مختلف اعلام می شود ، یکی این که خود مختاری شعار دوم شده و شعار اول حزب براندازی حکومت می گردد و گفته می شود که اکنون اهداف اولیه ما با سازمان مجاهدین خلق منطبق است ، ثانیاً روی این مسئله تبلیغ و تأکید می گردد که حزب دمکرات به اندازه نقشی که در مبارزه با حکومت فعلی دارد در حکومت آینده سهم خواهد داشت .

۱. با توجه به تبلیغات سرسام آوری که سران منافقین روی مرحوم آیت الله طالقانی در جهت سوء استفاده از ایشان و القاب و اوصافی که به ایشان می دادند مثل مجاهد اول و با توجه به این که حزب دمکرات تنها گروهی بود که ایشان در حضور انبوه نمازگزاران روز عید فطر سال ۵۸ به عنوان دست نشانندگان اجانب و بازیگران بین المللی و تجزیه طلبان و به خاطر تأکید بر نام و تاریخچه این گروه از آنها یاد کرده اگر ذره ای شعور برای هواداران منافقین مانده باشد همین چند سطر رجوی به قاسملو کافیست تا به خیانت رهبران سازمان پی ببرند .

مسئله گروه های ضد انقلاب منطقه ای مخالف حزب دمکرات _ کوموله :

قاسملو مسئول گردآوری نیروها و متحد کردن و جهت دادن به آنها در راستای منافع شورای مقاومت در مناطق کردنشین می باشد و عملاً بایستی دیگر جریانات تحت اشراف حزب دمکرات قرار بگیرد .

آنچه در مجموع در این رابطه اعلام شده است این بود ، اما در اینجا می بینیم که رجوی امتیاز داده است چه فی المثل گروهی مثل کوموله مایل است روابط حسنه با منافقین داشته باشد ولی با این شرایط می باید مسائلی را با حزب دمکرات و به نفع او حل کند .

کوموله طی نامه ای به رجوی پیشنهاد ملاقات حضوری و مذاکره می کند و رجوی با اظهار استقبال شدید از این ملاقات تلویحاً یادآوری می کند که مسائل شان را با حزب دمکرات حل کنند .

عکس العمل نهایی کوموله چنین است : در اواخر بهمن ماه نماینده کوموله در پاریس اعلام می کند که به بهانه حضور بنی صدر در شورای مقاومت به این شورا نخواهد پیوست و از

قدرت مانور خود در منطقه سخن می گوید و حتی در همین جا به حزب دمکرات حمله می کند که سازشکاری هایش با رژیم تا کنون به جنبش کردستان بارها لطمه زده . این صدای ناخوشایندی برای شورای مقاومت است که از کردستان می آید ، چه رجوی مایل است به غرب حالی کند که کردستان یکپارچه و هماهنگ با شورای مقاومت ، بنی صدر _ رجوی است .

مسئله دوستان حزب دمکرات و رقابتی شورای مقاومت ، بختیار :

ضد انقلابیون سلطنت طلب و بختیارچی ها روابط خوبی با حزب دمکرات کردستان داشته اند و دارند ، از جمله این که در رده های بالای پیشمرگان حزب دمکرات عناصر ساواکی و افسران شاهنشاهی فراری خدمات ارزنده ای به حزب کرده و می کنند .

مسئله پول و تدارکات و پشتیبانی تبلیغاتی نیز جای خود را دارد ، ضمناً این روابط را جمله نقاط ضعف حزب دمکرات است که انشعاییون حزب دمکرات و حزب توده و اکثریت با افشای اسناد و مدارکی در منطقه برای این که بخشی از طرفداران حزب را به خود جذب کنند روی آن پافشاری به خرج می دهند ، ولی حزب دمکرات هم عکس العمل مهمی در مقابله انجام نداده است ، گویا برایش چندان هم مهم نبوده است .

نمونه زیر یکی از برنامه های تبلیغاتی رادیو صدای ایران که نشان دهنده روابط اینان در تاریخ ۶۰/۶/۱۷ یعنی حدود همان وقتی که جزوه تبلیغی مذاکرات منافقین - دمکرات منتشر می شد ، می باشد که در خود مسئله رقابت با شورای مقاومت را همراه دارد . این رادیو در یک برنامه وقتی به شنوندگانش دارد امید می دهد که ما به زودی باز خواهیم گشت از عظمت ! و قدرت ! مخالفان و نزدیکی سرنگونی حکومت صحبت می کند و در رابطه با مسئله کردستان می گوید :

" ... استان کردستان ، شهرها و دهات تمامی در دست وطن پرستان کرد است ... راههای ارتباط عملاً در دست اکراد است ... دولت آخوندها هر چند روز یکبار با پخش اخبار دروغ می خواهند مردم را از واقعیات کردستان دور نگه دارند و گاهی سخن از موفقیت می گویند ... واقعیت این است که مردم سلحشور ، دلاوران آریایی سرزمین کورش بزرگ برای رهایی کشور خود می جنگند ... "

به خاطر همین رقابت و روابط مشابهی که اینان و شورای مقاومت هر دو با حزب دمکرات داشته اند از این بعد هم پیوستن حزب دمکرات به شورا یک پیروزی سیاسی برای رجوی _ بنی صدر به حساب می آید ، چه جذب حزب دمکرات با آن مشخصات آمریکا پسند پیروزی مهمی بر آلترناتیو رقیب برای منافقین در محافل امپریالیست است .

می بینیم که بعد از اعلام رسمی پیوستن حزب دمکرات سر و صدای گله آمیز رادیو ایران و سخنگوی بختیار در می آید و ضمن آن به افشاگری دست می زند کاری را که خود او پس از مدت ها تلاش قادر به انجامش نشده ولی منافقین در آن موفق شده اند به این شکل بازگو می کند :

" ... تا آنجا که به رهبران مجاهدین مربوط می شود آنها حیثیت مبارزان کرد را پشتوانه تبلیغ برای خودشان قرار می دهند ... مسعود رجوی در گفتگوهای پنهانیش با نمایندگان قدرت های امپریالیستی در پاریس این پیشمرگان را در کنار جانبداری های مجاهدین راستین روی معامله قرار می دهد . "

سخنگوی بختیار در ادامه حملات به رقیب و به رخ کشیدن چیزهایی که در نظر امپریالیسم ضعف است نه برای مردم ایران ، عملاً و ناخودآگاه ثابت می کند که هم او هم شورای مقاومت به دنبال جلب نظر امپریالیسم هستند ، می گوید :

" اما شگفت آور این است که پیشمرگان دلاور کرد درباره سازشکاری های رهبران مجاهدین با خمینی دچار فراموشی شده باشند و دستورات بنی صدر دوست و متحد دیروز و امروز مجاهدین خلق را در مورد قتل عام مبارزان آزادیخواه کرد از یاد برده باشند ... مگر همین بنی صدر نبود که بن عنوان فرمانده کل قوای امام خمینی به ارتشیان دستور داده بود تا کردها را سرکوب نکرده اند پوتین هایشان را در نیورند و مگر خود او شخصاً در تلویزیون این موضوع را به اطلاع نرساند . "

در ادامه سعی می کند کادرهای پایین حزب دمکرات را جذب کرده و به عنوان عامل فشاری روی رهبران حزب دمکرات و به نفع خود به کار گیرد ، می گوید :

" اگر رهبری حزب دمکرات کردستان واقعاً و از روی راستی و درستی خواهان خود مختاری و حقوق پایمال شده ... است و در پس پرده معاملات دیگری در جریان نیست و ظاهر و باطن همین است این پرسش پیش می آید که چرا پشتیبانی های نهضت مقاومت ملی و رهبر آن شاهپور بختیار از مبارزات حق طلبانه هم میهنان کرد نادیده گرفته شد . "

واضح است که چنین دوستی هایی نمی تواند و دلیل هم ندارد که به طور جدی و عمقی قطع شود ، ضمن این که روابط حزب دمکرات با بختیار و نظایرش در دوران حضور در شورای منتفی نیست ، در آینده وقتی دیگر صلاح آمریکا در حفظ ترکیب شورا نباشد از رادیو دمکرات نظیر آنچه در مورد ابوالفضل قاسمی و مقدم مراغه ای شنیدیم در مورد هر ضد انقلابی دیگر نیز که در آن موقع مصلحت ! باشد خواهیم شنید .